

از نامه های رسیده	از هر دری سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی و کارگری	بحران اقتصادی سخت و بی امان:
صفحه ۹	صفحه ۱۰	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲
پیشینه سرمایه داری انحصاری و فراز امواج رهائی و "گسست" از محور نظام جهانی (بخش دوم) صفحه ۲۲			

انتخاب جنگ و جنگ انتخاباتی!

در جهان طبقاتی متکی بر استثمار و ستم اقلیت بر اکثریت مردم، انتخاب قهر شیوه‌ی معمولی حاکمان در برخورد به تضادهای طبقاتی موجود در درون کشور و دست زدن به جنگ شیوه‌ی نهائی حل تضاد مشخص بین دولتهاست. حق در این به کارگیری زور، آتش افروزی و ریختن بی حساب خون مردمان بی گناه، بر اساس قانون جنگل «قوی ترین، بهترین» تعیین و معرفی می شود. کما این که نهادهای بین المللی از قماش سازمان ملل و دادگاه بین المللی لاهه هرگز امپریالیستهای جنایت کار را به خاطر تحمیل جنگهای قلدر منشانه که در اکثر قاره های جهان صورت داده اند، در بیش از نیم قرن اخیر نه با قطعنامه ها و نه با کشتادن رهبران کشورهای امپریالیستی و در راس آنها روسای جمهوری آمریکا به محاکمه بی

طرفی خود را نشان داده اند. در حالی که در لیست این نهادهای بین المللی، تعداد افراد درجه دومی که ابعاد جنایات شان غیر قابل مقایسه با جنایات عظیم دول امپریالیستی و رهبران آنها می باشند، روز به روز افزایش یافته، آنان دستگیر و در دادگاه بین المللی محکوم می شوند و حتا در زندانهای آنان جان می سپارند.

این روش قلدر منشانه که حکایت از ورود جهان به عصر بربریت سرمایه داری دارد و آخرین نمونه اش را در لیبی شاهد بودیم، که در عرض ۶ ماه میزان جنایاتی که توسط ناتو و عواملش در لیبی انجام گرفت، بیشتر از جنایات قذافی در ۴۲ سال حاکمیت اش بود با این فرق که تحت حاکمیت قذافی در این کشور هرچه ساخته شده بود، توسط بمبارانهای ناتو با بقیه در صفحه دوم

فاشیسم مذهبی ضد معلم!

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا از یزد، ۹ تن از معلمان اعضای کانون فرهنگیان یزد به نامهای محمد علی حسن شیرازی، منصور میرزایی، محمد جواد حسامی، احمد چنگیزی، محمد علی شاهدی، رمضان علی نجاتی، محمد مهدی صدیقی، محمد حسین دهقانپور و علی قوچانی به اتهام تبلیغ علیه نظام، فعالیت غیرقانونی از طریق سخنرانی و تشکیل جلسه، تجمع و صدور بیانیه و تحریک معلمان به اعتصاب غذا و تعطیلی کلاس بر اساس حکم صادره دادگاه انقلاب یزد، به ۴۲ ماه زندان محکوم شدند. حکم زندان این افراد به مدت ۵ سال تعلیق شده است. (۲۲ دیماه ۱۳۹۰)

در بیانیه ای که در آذرماه امسال نیز توسط «سازمان معلمان ایران» در اعتراض به بقیه در صفحه ششم

نشریه آترناتیو به دنبال تحریف تاریخ!

در نشریه «آترناتیو» شمار ۸، ۱ آذر ۱۳۹۰ مقاله ای از تونی کلیف به نام «مائو، کاسترو، چه گوارا و جنبشهای ملی» درج شده است. در این مقاله از جمله می خوانیم: طبقه کارگر صنعتی هیچ نقشی در پیروزی مائو نداشت. حتی ترکیب اجتماعی حزب کمونیست چین کاملا غیرکارگری بود. صعود مائو در حزب با غیر کارگری شدن حزب مصادف شد. در اواخر ۱۹۲۶ حداقل ۶۶٪ اعضای حزب کارگر بودند... در نوامبر ۱۹۲۸ درصد کارگران عضو حزب تا حدود ۴ یا ۵٪ سقوط کرد. وی در ادامه نوشته اش و بدون این که بگوید آمار و ارقامی را که می دهد از کجا آورده است و بر اساس ادعائی نظیر «بیک گزارش رسمی حزبی تایید کرد بقیه در صفحه هفتم

تشدید تضادهای امپریالیستها: تنشها روبه افزایش است!

هزاران نظامی از کار برکنار خواهند شد تا کاهش شدید بودجه پنتاگون، وزارت دفاع، جبران شود. پنتاگون ظرف ده سال آینده با کاهش ۴۵۰ میلیارد دلاری بودجه اش مواجه است. در حالی که شمار نیروهای زمینی ارتش آمریکا کم خواهد شد، این کشور نیروی دریایی و هوایی خود را در منطقه آسیا تقویت خواهد کرد. لئون پانهتا، وزیر دفاع آمریکا پاییز گذشته گفته بود که منطقه آسیا نقطه کانونی استراتژی نظامی آینده آمریکا خواهد بود که هدفش کنترل ارتش کشورهایمانند چین است، زیرا منطقه اقیانوس آرام برای آمریکا اولویت کلیدی است (تکیه از ماست)

بحران مالی و اقتصادی کشورهای امپریالیست که از پائیز ۲۰۰۸ آغاز شده و ابعاد جهانی یافته است، پس از گذشت بیش از ۳ سال روز به روز عمق بیشتری می یابد و مراکز فرماندهی مالی و سیاسی را به وحشت انداخته و راه حلهای نظامی را بیش از پیش در دستورکار آنها قرارداده است که نمونه های زیر در رابطه با تشدید تضادهای میان کشورهای امپریالیستی شرق و غرب با شروع سال جدید میلادی ۲۰۱۲، بیان آشکار آن می باشد. باراک اوباما روز پنجشنبه (۵ ژانویه ۲۰۱۲) با حضور در ساختمان وزارت دفاع آمریکا، برنامه تغییرات استراتژیک در امور نظامی آن کشور را اعلام کرد. با بازبینی بودجه وزارت دفاع آمریکا،

بقیه در صفحه سوم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



انتخاب جنگ ... بقیه از صفحه اول

خاک یکسان شد و استقلال نسبی آن کشور نیز به باد فنا رفت. هم اکنون در مورد ایران نیز چنین سناریویی در شرف انجام است و توجیه قلدان جهانی نیز چنین است:

ما حق ساختن بمب اتمی، هیدروژنی، نوترونی و کلیه ی سلاحهای کشتار جمعی را داریم، ولی کشورهای کوچک و جهان سومی ندارند. البته به جز صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل که از این قاعده مستثنا هستند چون که عزیز ثر دانه های نظام مالی جهان و بانکهای معظم جهانی بوده و ما دولت‌های امپریالیستی گوش به فرمان این مراکز پول و ثروت جهان می باشیم!؟

ماحق داریم اگر به دروغ هم شده کشورهای جهان سومی را منتم به داشتن و یا ساختن سلاحهای کشتار جمعی کنیم و اگر حاکمان این کشورها این ادعای ما را دروغ و قلابی نامیدند و جرات نه گفتن به ما را پیدا کردند، این برخورد را بر آنها نبخشیده و دست به انتخاب جنگ بزنیم تا علاوه بر کشتن و معلول ساختن میلیون‌ها نفر از اهالی این کشورها، داروندار آنان را با خاک یک سان کنیم و به عهد بربریت برگردانیم و بر آنها حکم برانیم تا دیگر کسی در مقابل ما عرض اندام نکند!؟

ماحق داریم هر کشوری که زیر بار خواسته‌های ما نرود، با تحریم اقتصادی، منزوی کردن سیاسی و محاصره ی نظامی به بدبختی بکشانیم و چنان غول وحشتناکی از حاکمان آنها بسازیم و وضع کشورشان را چنان اسفناک جلوه دهیم تا گوبلزوار اگر یک کمی هم از دروغهای شاخ دار ما را در این دهکده ی جهانی اطلاعات الکترونیکی بپذیرند، به درک غم انگیز بودن وضعیت آن کشور برسند و هر ادعای ما را علیه آن ناخود آگاه قبول کنند. مهم نیست که در این رفتار ما صدها هزار و حتی میلیون‌ها کودک و جوان و پیر این کشورها، از بی غذایی و بی دوائی بمیرند!؟

ما حق داریم از طریق جنگ طلبی و به راه انداختن جنگ، هم مردم کشورهای خودمان را در برابر خطر خارجی قلابی خودساخته مان، گول بزنیم و آنها را به گوشت دم توپ خودمان تبدیل کنیم، همان طور که در جنگهای تجاوزکارانه در کره، ویتنام، افغانستان، عراق و غیره کرده ایم و هم این فرصت را به آنها ندهیم که در شرایط جنگی از وضع بد اقتصادی و اجتماعی شان ناله سردهند و نهایتاً از انجام چنین جنگ‌هایی استفاده کنیم تا بورژوازی و صاحبان ثروت

درکشورمان، قدرت را از دست ندهند و در انتخابات داخلی پیروز شوند!؟
ماحق داریم پس از پیروزشدن درجنگ، ثروتهای موجود درکشورهای شکست خورده را غارت کنیم و ملتها را به روزگاریسایه بنشانیم و ازاین طریق رونق در تولیدات صنعتی مان به وجود آوریم و اختلاف موجود بین فقر و ثروت را در عرصه ی جهانی باز هم عمیق ترسازیم و برتری نظام خودمان را به رخ دیگران بکشانیم!؟

بدین ترتیب رابطه بین انتخاب جنگ و جنگ برای انتخابات در اعمال زورمداری برجہانیان تحت ستم و ملل خودی، چهره ی پلید خود را عیان می سازد. اما درست در شرایط کنونی و باوجودی که انتخاب جنگ یک پدیده ی دائمی نظامهای طبقاتی استثمارگر و ستمگراست، اما به صدا درآوردن طبلهای جنگ، برای پیروزی درانتخابات نیز زمینه ی مناسبی را آماده می کنند.

در آمریکا با توجه به این که سال انتخابات ریاست جمهوری است و ثروتمندان یهودی نقش مهمی را در به پیروزی رساندن آن نامزد انتخاباتی که بی دریغ از منافع آنان دفاع کند و بی قید و شرط مدافع رژیم صهیونیستی اسرائیل باشد، اهمیت زیادی دارد^(۱)، لذا اوباما، کسی که با ادعای ایجاد تغییر در سیاست رئیس جمهوری سابق با گول زدن مردم آمریکا به ریاست جمهوری رسید، زمان چندانی نگذشت که پا در جای پای ج.د. بوش گذاشت، جنگ را در عراق ادامه داد، به افغانستان نیروی صد هزار نفری دیگری فرستاد، جنگ را به پاکستان کشاند، به مداخله در امور آفریقا از طریق بال و پر دادن به آفریکوم پرداخت و فعالانه در جنگ جهت انجام «رژیم چنج» در لیبی شرکت نمود. و هم اکنون با اعمال تحریمهای بیشتر اقتصادی به ایران شرایط را برای بروز جنگ دیگری فراهم می سازد. چنین فعالیتی نه تنها در خدمت حفظ نظم رو به زوال سرمایه داری در آمریکا می باشد که در تب بحرانی همه جانبه می سوزد، بلکه در خدمت تامین رضایت خاطر صهیونیستهای اسرائیل و لابیهای آنان در آمریکا هم هست. تبدیل به خاکستر نمودن ایران و کشتن و معلول ساختن میلیون‌ها انسان مهم نیست. مهم کسب پیروزی در این جنگ احتمالی است، هم به خاطر درآوردن ایران به زیر سلطه ی استعماری خود و هم افزایش شانس انتخاب مجدد جهت خدمت به نظام سرمایه داری حاکم بر آمریکا توسط حزب دموکرات آمریکا!

در ایران نیز وضع مشابهی با ویژه گیهای خود در جریان است. رژیم جمهوری اسلامی مدافع سرمایه داری هار ایران که تشنه ی کسب مال از طریق استثمار افسار گسیخته ی کارگران و زحمت کشان است، می خواهد در یک شب تاریک استثماری ره صدساله را ببیماید. رژیم با ایجاد محیطی به شدت خفقانی که در آن جز شنیدن دزدی هزاران میلیاردی، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و غیرسیاسی، عدم پرداخت شندر گاز مزد کارگران طی ماهها و حتا بیش از یک سال، تعطیل مراکز تولیدی و بی کارسازی درابعاد وسیع و عدم امنیت شغلی، فشار روزافزون بر زنان، جوانان، نویسندگان و روزنامه نگاران، ملیتها و اقلیتهای ملی - مذهبی ساکن ایران بیش از پیش در انزوای سختی قرار گرفته، خطر تجاوز خارجی را وسیله ای قرار داده است تا بیشتر و بیشتر به تقویت دستگاه سرکوب گرش پرداخته و درعین حال به دلیل بروز اختلافات در سطح هیئت حاکمه و مدافعان رژیم جمهوری اسلامی درایران برای یک دست کردن رهبری نظام تلاش عیبی را از جمله در آستانه ی انتخابات نهمین دوره ی مجلس شورای اسلامی آغاز نماید. مجلسی که بنابر اقرار وزیران دولت جمهوری اسلامی «طویل‌ای» بیش نیست!!

جناح یک دست کننده که خود را پشت سر تحکیم «ولایت فقیه» آرایش داده، سخت نگران از دست دادن مواضع قدرتش است. حیدر مصلحی وزیر اطلاعات رژیم برای گرم کردن تنور انتخابات نامپشی می گوید: انتخابات مجلس آینده «حساس ترین انتخابات» پس از انقلاب ۱۳۵۷ است. گروههای مختلف سیاسی قصد دارند در آن علیه آیت الله علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران اقدام کنند.

خود خامنه ای در ۹ شهریورماه اخیر اعلام نمود که «انتخابات، تجمع حضور مردم، مظهر مردم سالاری دینی و ذخیره و پشتوانه امنیت کشور است و باید مراقب بود که این چالش بزرگ، به چالشی برای امنیت کشور تبدیل نشود». امنیتی قلمداد نمودن انتخابات نشان روشنی است از ترس خامنه ای از نتایج انتخابات و درعین حال توجیهی است در وارد آوردن فشار و سرکوب بیشتر مردم به بهانه ی امنیتی بودن اوضاع!!

«جبهه پایداری» انقلاب اسلامی تحت رهبری آیت الله مصباح یزدی، حامیان احمدی نژاد را به تلاش برای حذف روحانیت و ولایت فقیه متهم کرده و می گوید جریان انحرافی درکنار کارگزاران و اصلاح طلبان در صدد نابودی انقلاب

کارگران و زحمت کشان، برای تحریم فعال انتخابات متحدشویم!



اسلامی هستند.

در مقابل این سینه چاکان ولایت فقیه که هر کدامشان منافع ویژه ی خود را دارند، جناح دیگری در سطح حاکمان در مخالفت با انتخابات مجلس چنین اظهارنظری کنند: مهدی کروبی، دبیرکل حزب اعتمادملی: انتخابات آتی مجلس «فرمایشی» است. حکومت می تواند به جای برگزاری انتخابات، نمایندگان مجلس را منصوب کند. شورای هماهنگی راه سبز امید: انتخابات مجلس غیرقانونی است.

محمدخاتمی: همه نشانه ها دلالت بر این دارد که نباید در انتخابات شرکت کنیم و شرکت در انتخابات معنایی ندارد.

مهدی خزعلی از اصلاح طلبان: در ۱۲ اسفند، ما شهری خواهیم داشت که احتمالاً بوی مرده خواهد داد.

آخرین تیر ترکش رژیم «ولایت فقیه» نیز جنائی کردن به کارگیری کلمه «تحریم» است تا جلو فعالیت مخالفان انتخابات را بگیرد!

گرچه علارغم این گفته ها نمی توان اطمینان داشت که این اپوزیسیون از «خودیهای رانده شده از قدرت» آن قدر تعهد داشته باشند که به حرفهای خود عمل کنند و خجولانه تعدادی از آنها در خیمه شب بازی انتخاباتی وارد نشوند، مع الوصف، با توجه به این که تضاد در سطح حاکمان روز به روز شدت بیشتری می گیرد و نیروهای اپوزیسیون رژیم نیز در ابعادی بزرگ خواستار تحریم فعال انتخابات می باشند، طرف داران ولایت فقیه به ویژه در بخش نظامی مشغول هیزم انداختن به تنور جنگ امپریالیستی هستند تا از این طریق به جنگ انتخاباتی دامن زده، مردم را از بروز آشفته گی در کشور ترسانده و از هر طریق ممکن و از جمله به کارگیری تقلب در ابعاد نجومی، مجلس یک دستی را به قول کروبی «منصوب» کنند!

طبقه ی کارگر و زحمت کشان و کلیه ستم دیده گان جامعه نه از شرکت در جنگ درزیر بیرق جمهوری اسلامی نفعی عایدشان خواهد شد و نه از شرکت در رای دهی به سران سراسر فاسد دست چین شده ی رژیم که عاملان اصلی فقر و فاقه و درمانده گی و بی کاری و بدبختی هستند، طرفی خواهند بست. لذا از یک سو باید وسیعا از شرکت در انتخابات امتناع ورزند و دیگران را متقاعد کنند که گول حاکمان را نخورند و نشان دهند که از رژیم جمهوری اسلامی ایران بیزارند و از سوی دیگر در صورت تحمیل جنگی تجاوز کارانه و امپریالیستی با متشکل شدن و برپا نمودن شوراهای

خود، قدرت شورائی خود را در هرجائی از ایران که ممکن باشد مستقر سازند تا بتوانند جنگ رهائی بخش ملی علیه تجاوزگران امپریالیست را سازمان دهند و ارتشهای امپریالیستی را از ایران بیرون کنند.

ک. ابراهیم - ۱۵ دی ماه ۱۳۹۰

(۱)- با توجه به مطرح بودن اخبار مربوط به تنشهای موجود در خلیج فارس، مسأله ایران در مناظره های انتخاباتی جمهوریخواهانی که برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با یکدیگر رقابت می کنند، معمولاً جای خاصی دارد.

میت رامنی، فرماندار سابق ایالت ماساچوست و یکی از این جمهوریخواهان، از مواضع دولت اوباما در قبال ایران انتقاد کرد و گفت: اوباما نتوانست تحریمهایی را اعمال کند که ایران را فلج کند، همچنین از معترضان ایرانی وقتی به خیابان ریخته بودند، حمایت نکرد. هنوز نمی تواند با گزینه نظامی یا برنامه های درست، کاری کند که بتواند جلوی دستیابی ایران به سلاح هسته ای را بگیرد.

ریک سنتوروم، یکی دیگر از جمهوریخواهان می گوید، اگر رییس جمهوری آمریکا بود، از ایران می خواست که یا در تأسیسات اتمی خود را به روی بازرسان باز کند، یا هواپیماهای آمریکایی این کار را برایش انجام بدهند. تحلیلگران می گویند، با وجود همه این لفاظیهای جمهوریخواهان علیه دولت ایران، مواضع آنان چندان تفاوتی با مواضع دولت فعلی آمریکا ندارد.

تحلیلگران می گویند، نامزدهای انتخاباتی با انتقاد مرتب از مواضع سیاست خارجی دولت اوباما، در واقع می خواهند نشان دهند که برای رسیدن به هدفهای برون مرزیشان، ابایی از به کار بردن قدرت نظامی آمریکا ندارند. (راديو صدای آمریکا)



تشدید تضادها ... بقیه از صفحه اول

شنبه ۰۷ ژانویه ۲۰۱۲ - ۱۷ دی ۱۳۹۰، رسانه های چین به انتقادات خود از استراتژی دفاعی جدید آمریکا شدت داده اند.

یکی از فرماندهان ارشد ارتش چین در مقاله ای در روزنامه حزب کمونیست آن کشور، آمریکا را به ایجاد تنش در شرق آسیا متهم کرد. در یاداری یانگ گفته است چین و ایران هدف اظهارات این هفته باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا، در مورد توسعه حضور نظامی آمریکا در آسیا بودند. (تاکید از ما است)

خبرنگار بی بی سی در چین می گوید از آنجا که این مقاله در چنین روزنامه مهمی و در صفحه اول آن چاپ شده، باید مورد تأیید بالاترین سطوح قدرت در چین باشد.

روزنامه حزب کمونیست چین از دولت آن کشور خواسته است که به مقابله با اقدامات آمریکا بپردازد و با تقویت توان حمله دور برد خود اثر بازدارندگی آمریکا را تقویت کند.

دیمین گراماتیکاس از بی بی سی، پکن در چهارشنبه ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ تحت عنوان «چین به جنگ آمریکا می رود» می نویسد: «آیا چین به جنگ با ابرقدرت بی چون و

چرای امروز جهان می رود؟

آیا اوج گرفتن چین به تنش با آمریکا می انجامد؟ آیا سرنوشت این است که چین به جنگ با ابرقدرت بی چون و چرای امروز جهان برود؟

این سوال صریحا در بازبینی جدید راهبرد دفاعی ایالات متحده طرح نمی شود. اما بی سر و صدا آن جا است و میان سند پایه ای ایده های نظامی آمریکا در قرن ۲۱ جولان می دهد. با خواندن این سند واضح است که چالش ناشی از چین جای ویژه ای در راهبرد دفاعی جدید آمریکا جای دارد.

سند مراقب است تا بگوید چین یک دشمن بالقوه نیست. اما روشن می سازد که آمریکا ارتش خود را برای بازدارایی چین و یا حتی در صورت لزوم برای رویارویی با آن تجهیز می کند.

استراتژی جدید دفاعی آمریکا که باراک اوباما آن را در پنتاگون اعلام کرد هدف روشنی دارد: بازسازی نیروهای نظامی آمریکا به نحوی که «برتری نظامی آمریکا را حفظ کنند و ضامن رهبری جهانی اش باشند».

پنتاگون و کاخ سفید به یقین آماده پذیرش این تصور نیستند که آمریکا با افولی اجتنابناپذیر مواجه است، آن هم در شرایطی که ترقی

چین به همان اندازه اجتنابناپذیر است. آمریکا می خواهد اول باشد و این سیاست دفاعی برای همین منظور طراحی شده است.

استراتژی جدید دفاعی آمریکا هدف روشنی دارد: بازسازی نیروهای نظامی آمریکا به نحوی که «برتری نظامی آمریکا را حفظ کنند»

باراک اوباما می گوید: «ملت ما در دوران گذار به سر می برد» و سند بازبینی ابراز می کند که «ما در مقابل یک نقطه عطف هستیم».

این سند دو نیروی اساسی که این گذار را شکل می دهند برمی شمرد: یکی درون آمریکا و دیگری بیرون آن.

از منظر داخلی فشارهای فزاینده بودجه به معنی ضرورت کاهش هزینه های

برای تحقق انتخابات شورائی مبارزه کنیم!



نظامی است. اما از منظر خارجی باید نسبت به توان اقتصادی رو به رشد چین که مناسبات قدرت را در آسیا دگرگون می‌سازد هشیار بود. با این حال قدرت اقتصادی چین اینک جهان را در مشت خود دارد. آمریکا و چین به واسطه منافع مشترک به یکدیگر گره خورده‌اند. اما در سند بازبینی فقدان عملی اعتماد به وضوح بیان می‌شود.

«دو کشور، سهم عمده‌ای در صلح و ثبات آسیای شرقی دارند و به گسترش روابط همکاری فی‌مابین علاقه‌مندند. با این‌وجود توسعه توان نظامی چین می‌بایست برای پرهیز از تنش‌زایی در منطقه با شفافیت بیشتری درباره اهداف راهبردی همراه باشد.»

مسابقه تسلیحاتی

پنتاگون آماده پذیرش چین به عنوان یک قدرت یا ابرقدرت جهانی، یا حتی ابرقدرتی در حال شکل‌گیری، نیست.

آمریکا می‌خواهد همه برگ‌ها را نگه دارد. سال گذشته دولت اوباما «چرخش» خود را با توجه به آن سوی اقیانوس آرام آشکار ساخت. این تغییر نگاه، در سند جدید واضح است. سند جدید راهبردی آمریکا خاطر نشان می‌کند که این کشور «خواهان توازن جدیدی در منطقه آسیا-اقیانوسیه است.»

آمریکا می‌گوید که برای مواجهه با قدرت رو به رشد چین در جبهه‌های متعددی مشغول است. تلاش‌های چین برای دستیابی به تسلیحاتی که عملیات نظامی در شرق آسیا را برای آمریکا دشوار می‌کنند یکی از دغدغه‌های اصلی است. چین در حال سرمایه‌گذاری روی سلاح‌های پیشگیرانه و تدافعی مانند موشک «قاتل هواپیما» است که می‌تواند ناوهای هواپیما بر آمریکا را در دریا هدف قرار داده و غرق کند. همچنین سرمایه‌گذاری سنگینی روی زیردریایی‌ها و جت‌های ضد رادار کرده است.

همه این‌ها می‌تواند ناوگان ناوهای هواپیما بر آمریکا را از سواحل چین براند و اثربخشی‌شان بر مسیرهای تجاری مهم جنوب دریای چین را محدود کند و آنان را از دفاع از تایوان در صورت حمله چین بازدارد. سند بازبینی می‌گوید: «حکومت‌هایی نظیر چین و ایران به جستجوی راه‌های غیرمستقیم برای مواجهه با توان ما ادامه خواهند داد» اما وعده می‌دهد که «ایالات متحده توان خود را برای نمایش قدرت در مناطقی که دسترسی و آزادی عملش محدود شده، حفظ می‌کند.»

ایالات متحده می‌خواهد برتری نظامی نسبت به چین پابرجا بماند. امری که با اقدامات آمریکا در واکنش به پیشرفت نظامی

چین به گسترش مسابقه تسلیحاتی می‌انجامد. به نوعی پنتاگون با سرمایه‌گذاری در انواع مشابهی از تسلیحات خود در حال الگو برداری از چین است. آنها بر توسعه توان هوایی و دریایی، سلاح‌های پیشرفته‌ای چون جت‌های ضد رادار حتی پیچیده‌تر از پیش، هواپیماهای بی‌سرنشین و موشک‌ها متمرکز خواهند شد؛ و البته در کنار جنگ سایبری و گسترش توان فضایی.

دوستیابی

تقویت شبکه‌ای از متحدان اطراف چین رکن دیگر این استراتژی است. «ما متحدان فعلی خود را که پایه حیاتی امنیت آسیا-اقیانوسیه هستند تقویت می‌کنیم. همچنین شبکه همکاری خود با شرکای جدید را به همه منطقه آسیا-اقیانوسیه گسترش می‌دهیم.»

ایالات متحده هم اکنون هم روابط دفاعی نزدیکی با ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، تایوان و استرالیا دارد و در پی برقراری پیوندهایی با ویتنام و اندونزی است و روی «شراکت راهبردی درازمدت با هند سرمایه‌گذاری می‌کند.»

چین در حال سرمایه‌گذاری روی سلاح‌های پیشگیرانه و تدافعی است

این همه از پیامی بسیار قوی برای بازدارندگی چین خبر می‌دهند. ایالات متحده با هر چه که سلطه‌اش را به خطر اندازد می‌ستیزد. پیوندهایش با متحدان مهم در همسایگی چین را استوار خواهد ساخت و از منافعش در شرق آسیا محافظت خواهد کرد. به پریشانی که از آن آغاز کردیم بازگردیم. آیا روزی تنش میان چین و ایالات متحده بروز خواهد کرد؟

پاسخ به آن به واکنش چین به راهبرد اعلام شده آمریکا وابسته است. آیا چین درصدد تکمیل قدرت خود بر شرق آسیا خواهد بود؟ چنین امری موجب تنش در منطقه خواهد شد؟ روزنامه دولتی گلوبال تایمز که موضعی ملی‌گرایانه دارد اولین واکنش را نسبت به این متن نشان داد.

این روزنامه نوشت: «چین می‌بایست توان تهاجمی دوربرد خود را افزایش دهد و برای تهدید قلمرو ایالات متحده به منظور گسترش محدوده «بازی» با آمریکا راه‌های جدیدی بیابد.»

به نوشته این روزنامه «چین باید ایالات متحده را به فهم این نکته وادارد که پیشرفتش توقف‌پذیر نیست و برای آمریکا بهتر این است که با چین دوستی کند.» (پایان نقل قول) خاورمیانه یکی از نقاط گرهی در تشدید تضادهای امپریالیست‌هاست. فشار روزافزون امپریالیست‌های آمریکا و اروپا و درهماهنگی

کامل با صهیونیست‌های اسرائیل به ایران در انجام تحریم و محاصره‌ی کامل اقتصادی و نظامی ادامه دارد، که با ورود ناوهای هواپیما بر آمریکا و انگلیس و فرانسه به خاورمیانه و به ویژه به خلیج فارس و دریای عمان و نیز به سواحل سوریه از یک سو و تهدید به تحریم خرید نفت ایران و متقابلاً تهدید حاکمان جمهوری اسلامی به بستن تنگه هرمز و ممانعت از خروج کشتی‌های نفت کش و در عین حال ترور مسئولان بالای انرژی اتمی ایران به تسریع این تشدید تضاد بین کشورهای امپریالیستی انجامیده است. رادیو فرانسه: «طی تنها یک سال گذشته چهارتن از دانشمندان اتمی، که در تاسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی به کار تولید و پژوهش اشتغال داشتند، در سوء قصد های تروریستی در پایتخت ایران جان خود را از دست داده‌اند. تاکنون گزارشی از سوی مقامات رسمی جمهوری اسلامی در مورد عوامل این ترورها انتشار نیافته است. با این حال ایران دست‌های خارجی از جمله اسرائیل را به طرح توطئه سر به نیست کردن دانشمندان اتمی این کشور متهم کرده است. روزنامه‌های امروز فرانسه در بخش گزارش‌های بین‌المللی خود به آنچه که «جنگ پنهانی علیه بمب ایرانی» پرداخته است. فیگارو می‌نویسد: این جنگ که سال گذشته آغاز شده بود اکنون با بالا رفتن نگرانی‌های کشورهای ذینفع و احتمال نزدیک تر شدن جمهور اسلامی به دست‌یابی به بمب، شتابانک نیز شده است.

فیگارو در گزارش خود بطور ضمنی تأیید می‌کند که احتمالاً اسرائیل می‌تواند در این سوء قصد های دستی داشته باشد. فیگارو می‌نویسد: جنگ لفظی میان آمریکا و ایران در خلیج فارس و جنگ پنهانی در خیابان‌های تهران دوروی یک سکه‌اند. به نوشته فیگارو: از ماه نوامبر گذشته که ژانز بین‌المللی انرژی اتمی دروین، انحراف به سوی نظامی شدن در تلاش‌های اتمی ایران را مورد تأیید قرار داد، از یک سو، متحدین غربی اسرائیل با شتاب بر دامنه‌ی تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی افزودند، و از سوی دیگر نیز، دولت اورشلیم بردامنه عملیات پنهانی خود در جهت ناکارآمد کردن پیشرفت برنامه‌های اتمی ایران به سوی بمب افزود. فیگارو می‌نویسد: فراموش نکنیم که رئیس ستاد مشترک اسرائیل همین چندماه پیش گفته بود که در سال دو هزار و دوازده «اتفاقات غیرعادی» در ایران روی خواهد داد.

«افریم اینبار» استاد دانشگاه «بارایلان» در اورشلیم آشکارا می‌گوید: عملیات

مرگ بر جنگ امپریالیستی و ارتجاعی، زنده باد جنگ انقلابی!



علیه دانشمندان اتمی ایران کاری بود که باید زود تر از این شروع می کردیم، زیرا این اقدام گامی است برای دشوارتر کردن راه حرکت به سوی بمب و لاجرم امکان خریدن زمان برای ما. نویسنده فیگارو می افزاید: از سر راه برداشتن دانشمندان اتمی ایران تنها حربه ی این جنگ پنهانی نیست. همزمان جنگ در میدان سبیرنتیک نیز ادامه داشته است. حمله با ویروس استاکس نت به سیستم کمپیوتری تاسیسات هسته ای ایران، علاوه بر خساراتی که به سانتری فیوژن های این کشور وارد کرد موجب شد که مجموع کار برای شش ماه به تاخیر بیفتد.

ایزابیل لاسر، نویسنده گزارش فیگارو، یادآوری می کند که هیچ کس به درستی نمی تواند بگوید که جنگ پنهانی علیه برنامه اتمی ایران از کجا و توسط چه منابعی طراحی و هدایت می شود، ولی همین قدر می توان گفت که کنگره آمریکا در سال گذشته بودجه ویژه ای را برای اجرائی کردن عملیات پنهانی علیه برنامه های اتمی ایران تصویب کرده بود. ایزابیل لاسر می افزاید: اگر به قول کارشناسان اعتماد کنیم، آنها بر این باورند که در «جنگ پنهانی» علیه برنامه های اتمی جمهوری اسلامی، سرویس های اطلاعاتی اسرائیل، و بویژه آمریکا، فرانسه و انگلیس در یک «اتحاد مقدس» امر مبارزه را پیش می برند. و اما به نوشته لوموند روزنامه عصر فرانسه، به دنبال ایراد اتهامات از سوی برخی مقامات میان پایه ایران، دولت واشنگتن امروز هرگونه دخالت مامورین این کشور در ترور دانشمندان اتمی ایران را رد کرد. با این حال لوموند می نویسد: محمد رضا رحیمی گفته است که ترور دانشمندان اتمی این کشور توسط ای از سوی اسرائیل بوده است. محمد رضا رحیمی با ایراد این اتهام گفته است که با این حال ترورهای انجام گرفته مانع ادامه برنامه های اتمی جمهوری اسلامی نخواهد شد.

در لیبراسیون، ژان پیر پرن، کارشناس امور ایران در این روزنامه یک گزارش مفصل دارد در مورد کش و واکش های درون رژیم اسلامی، به سخنی دیگر میان دوجناح آیت الله خامنه ای و محمود احمدی نژاد. دویچه وله در ۱۳ ژانویه در مورد هشدار مستقیم باراک اوباما به علی خامنه ای گزارش می کند:

«تنش میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا وارد مرحله جدیدی شده است. نشریه آمریکایی نیویورک تایمز در تازه ترین شماره خود خبر از ارسال پیام هشدارآمیز

مستقیمی از سوی باراک اوباما برای رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه ای می دهد. «اقدام غیرمعمول باراک اوباما» نیویورک تایمز به نقل از یکی از نمایندگان دولت آمریکا که نامش فاش نشده نوشت رئیس جمهور ایالات متحده در پیامی که از طریق کانال های محرمانه به دست خامنه ای رسیده، نسبت به تهدیدهای ایران در مورد بستن تنگه ی هرمز به او هشدار داده است.

باراک اوباما در این پیام هرگونه اختلال در مسیر انتقال سوخت از طریق تنگه هرمز را اقدامی تحریک آمیز عنوان کرده که با واکنش واشنگتن روبرو خواهد شد. پایگاه اینترنتی هفته نامه آلمانی اشپیگل ارسال این پیام را اقدامی غیرمعمول در مشاجره میان دو کشور توصیف کرده و آن را نشانه ی جدی گرفتن تهدیدهای ایران از سوی آمریکا ارزیابی می کند. ایالات متحده آمریکا تهدیدهای ایران را «نشانه ی ضعف» و ناشی از موثر بودن تحریم های بین المللی علیه این کشور خوانده است.

تقویت ناوگان دریایی آمریکا در منطقه
ژنرال مارتین دمپسی، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا چند روز پیش گفت این کشور آمادگی دارد در صورت بسته شدن تنگه هرمز این گذرگاه مهم آبی را مجدداً باز کند. ناظران این سخنان را به عنوان تهدید تهران به عملیات متقابل نظامی تعبیر کرده اند. جمهوری اسلامی خواستار خروج نیروی دریایی ایالات متحده از آب های خلیج فارس و دریای عمان شده است.

به رغم هشدارهای تهران در مورد حضور ناوگان دریایی ایالات متحده در منطقه، واشنگتن روز پنجشنبه ۱۲ ژانویه از ورود ناو «کارل وینسون» به دریای عمان خبر داد. مقام های آمریکایی می گویند این ناو جایگزین ناو هواپیمابر «جان استنتیس» شده که خلیج فارس را در پایان ماه دسامبر ترک کرد و اعزام آن از قبل برنامه ریزی شده بود.

ناو پیشرفته ی بریتانیا

در راه خلیج فارس

بنابر گزارش ها ناو هواپیمابر «کارل وینسون» با حدود هشتاد جنگنده و هلی کوپتر روز دوشنبه (۹ ژانویه، ۲۰ دی) به آب های دریای عمان رسیده است. ناو هواپیمابر «آبراهام لینکلن» نیز که در اقیانوس هند مستقر بود در حال حرکت به سوی این منطقه است.

همزمان با این تحولات وزارت دفاع بریتانیا اعلام کرده که برای همکاری با آمریکا و مقابله با هر تهدید احتمالی پیشرفته ترین و

مجهزترین ناو جنگی خود را به سوی خلیج فارس فرستاده است. روزنامه دیلی تلگراف روز شنبه (۱۷ دی، ۷ ژانویه) نوشت ناو بریتانیایی «اچ ام اس دارینگ» آب های این کشور را به مقصد خلیج فارس ترک کرده است. این ناو پیشرفته ترین و جدیدترین ناو جنگی بریتانیا و یکی از مجهزترین شناورهای نظامی جهان محسوب می شود. بی بی سی در ۱۳ ژانویه گزارش می دهد که: «سفیر روسیه در ناتو هشدار داد که این کشور هرگونه دخالت نظامی در ایران را تهدیدی علیه امنیت خود می داند.»

دیمیتری روگوزین، نماینده روسیه در ناتو و معاون نخست وزیر این کشور گفت: «اگر اتفاقی برای ایران بیفتد و این کشور درگیر اقدام نظامی شود، آن اقدام تهدیدی مستقیم برای امنیت ما خواهد بود.» (تاکید از ما است)

آقای روگوزین که در پایان ماموریت چهارساله خود در ناتو، در یک کنفرانس خبری در بروکسل شرکت کرده بود، گفت «هر کشوری حق دارد هر آنچه برای تامین امنیت و راحتی خود نیاز دارد در اختیار داشته باشد.»

او گفت: «ایران هم چنین حقی دارد. به همین دلیل ما به تمام کسانی که درگیر این بازی هیجان انگیز در ارتباط با ایران شده اند، می گویم آرام باشید و هنگام بحث و بررسی این موضوع جار و جنجال نکنید.» در هفته های اخیر تلاش کشورهای غربی برای تحریم نفتی ایران به دلیل برنامه هسته ای این کشور و در مقابل تهدید ایران به بستن تنگه هرمز باعث تشدید تنش و مطرح شدن احتمال درگیری نظامی شده است.

دیمیتری روگوزین گفت که روسیه با وجود کمک به کشورهای دیگر برای دستیابی به منابع انرژی مدرن، «سیاست های سختگیرانه ای» برای جلوگیری از سوء استفاده از این کمک ها در جهت دستیابی به سلاح اتمی دارد.

ساعاتی پیش از اظهارات آقای روگوزین، معاون وزیر امور خارجه روسیه نیز هشدار داده بود که «گسترش تحریم ها علیه ایران و همچنین اقدام نظامی احتمالی علیه این کشور بی تردید از نظر جامعه جهانی اقدامی محسوب می شود که هدف از آن تلاش برای تغییر رژیم در ایران است.»

معاون وزیر خارجه روسیه گفت: «موضع ما این است که با توجه به اینکه قطعنامه های قبلی مصوب شورای امنیت سازمان ملل متحد همکاری نظامی با ایران را محدود کرده، تحریم های شورای امنیت علیه



▶ ایران با ظرفیت کامل به اجرا گذاشته شده است.»

گنادی گاتیلوف وضع تحریم های جدید علیه ایران را «مانعی بر سر راه تلاش جامعه جهانی برای یافتن راه حلی مسالمت آمیز برای بحران ناشی از برنامه های اتمی ایران» توصیف کرد.

دوپچه وله - ۲۶ دی ۱۳۹۰: «ارتش روسیه قصد دارد در یک رزمایش بزرگ، خود را برای حمله ای احتمالی آمریکا و اسرائیل به ایران آماده کند. به گزارش خبرگزاری روسی ریانووستی این رزمایش استراتژیک «قفقاز ۲۰۱۲» نام دارد و در ماه سپتامبر برگزار می شود.

روسیه معتقد است چنانچه مناقشه بر سر برنامه های اتمی جمهوری اسلامی به دخالت نظامی غرب در ایران منجر شود، امنیت این کشور نیز به خطر می افتد. یک نشریه ی روسی در شماره روز دوشنبه خود (۲۶ دی، ۱۶ ژانویه ۲۰۱۲) نوشت ارتش روسیه قصد دارد در صورت بحرانی شدن اوضاع، رزمایش سالانه ی خود در منطقه قفقاز را گسترده تر از سال های پیش برگزار کند.»

بررسی این گزارشات حاکی از تشدید تضاد امپریالیستها در دمنطقه گرهی جنوب شرقی آسیا و منطقه ی خلیج فارس است و خطر بروز آن به ویژه در حوزه ی خلیج فارس که مستقیما یا به طور غیرمستقیم به رودروئی امپریالیستها می تواند بیانجامد. درچنین شرایطی سؤال این است که برای این که مردم ایران در میان این رقابتها و تضادها قربانی و لت و پارتشوند و هستی خود را عمده تا و اگر نه به تمامی از دست ندهند، وظیفه ی نیروهای آگاه کمونیست در ایران چیست؟ آیا باید در شرایط فقدان نیروی متشکل و رزمنده کمونیست و صاحب نفوذ در میان طبقه کارگر و توده ها به تماشای اوضاع بپردازند؟ یا تکه و پاره شده بخشی درضدیت با جمهوری اسلامی به امپریالیستها پناه بیاورند و یا درضدیت با امپریالیستها زیر بیرق افراط گرایان مذهبی حاکم گردآیند؟ سرنوشت چنین کمونیستهای جز جدائی از طبقه کارگر و توده ها و عامل امپریالیستها و ارتجاع مذهبی حاکم در ایران شدن، نخواهد بود.

کمونیستهای راستین ایران باید فرقه گرایی را با شدت هرچه تمام تر محکوم ساخته و از خودمرکزبینی دست برداشته و تحت اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک درگام اول متحدشوند تا بتوانند، استراتژی و تاکتیکهای مناسب مبارزه علیه

دو دشمن اساسی داخلی و خارجی را سازمان دهند. این از اولویتهای عاجل و فوری است که باید به آن جواب مناسب داد. چرا که تند پیچ تاریخی چندان دورنیست و بدون آماده گی سیل و توفان تضادهای ارتجاعی های ایرانی و جهانی فرصت رهائی را از آنها سلب خواهند کرد.



فاشیسم مذهبی... بقیه از صفحه اول

تضییقات و زندانی کردن معلمان صادرشده از جمله می خوانیم:

«مدت مدیدی است که تعدادی از معلمان فعال و دلسوز این مرز و بوم، زندانی اندیشه تنگ نظرانه و مستبدانه عده ای کوته بین و فاقد تدبیر شده اند.

محمد داوری، مسوول آموزش و اطلاع رسانی سازمان معلمان ایران از شهریور ماه سال ۸۸ تاکنون بدون یک روز مرخصی و استفاده از حقوق قانونی در زندان اوین به سر می برد. علی پور سلیمان، مسوول تشکیلات و برنامه ریزی همین سازمان نیز از خرداد ماه امسال، تاکنون در همین زندان به سر می برد. عبدالله مومنی، دبیر منطقه دو آموزش و پرورش تهران نیز پس از حوادث انتخابات ۸۸ تاکنون در زندان به سر می برد. نبی الله باستان، معلم کردستانی و عضو کانون صنفی معلمان نیز زندانی است. مهندس هاشم خواستار، معلم بازنشسته مشهدی با وجود شرایط جسمی نامناسب پس از انتخابات سال ۸۸ در زندان به سر می برد. رسول بدایق، عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان نیز از سال ۸۸ زندانی است و اکنون در زندان رجایی شهر به سر می برد. علیرضا هاشمی، از سازمان معلمان ایران، علی اکبر باغانی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران، محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران و تعدادی دیگر از اعضای تشکل های صنفی مدنی معلمان دارای پرونده های مفتوح قضایی هستند و در انتظار برگزاری دادگاهشان به سر می برند. همچنین تعداد زیادی از معلمان در سراسر کشور پس از انتخابات سال ۸۸ بازداشت، محاکمه و زندانی شده اند که با توجه به حضور گسترده و نقش معلمان در همه انتخابات هایی که تاکنون برگزار شده این برخوردها غیر شایسته و غیر مدبرانه است.

سازمان معلمان ایران به عنوان یک تشکل صنفی مدنی که همواره خود را متعهد به

پی گیری حقوق به حق فرهنگیان دانسته و می داند به طور جدی از همه مسوولان به ویژه مسوولان حوزه قضایی می خواهد که در اسرع وقت به وضعیت این معلمان زندانی رسیدگی و شرایط آزادی آنان را فراهم آورد. هر چند همیشه رویکرد وزارت آموزش و پرورش به تشکلهای معلمان تهاجمی و امنیتی بوده است و این امر موجب شده امروز در کشور از فعالیت تشکل های مستقل و منتقد خبری نباشد اما با این وجود سازمان معلمان ایران از زمان تاسیس تاکنون فعالیت های قانونی خود را با وجود بی مهربی ها، مشکلات و کارشکنی های فراوان استمرار بخشیده است و بار دیگر با قاطعیت و صراحت از وزیر آموزش و پرورش انتظار دارد تا نهایت تلاش خود را برای آزادی معلمان دربند به کار بندد و امنیت روانی و فکری خانواده های این معلمان را تامین کند.

همچنین سازمان معلمان ایران مخالف صریح وضع امنیتی موجود در آموزش و پرورش است چرا که این شرایط مانع پویایی و خلاقیت در عرصه تعلیم و تربیت است بنابراین این سازمان به طور جدی از مسوولان می خواهد به برخورد امنیتی و قضایی با فعالان مستقل، منتقد و تشکل ها پایان دهد.» (پایان نقل قولها)

فاشیسم مذهبی در ایران کمتر نهاد مستقل از خود را برمی تابد، به ویژه نهادهایی که با آموزش علوم و فنون به کودکان و جوانان زمینه را برای رهائی آنان از چنگال تاریک اندیشی فراهم می سازند. فاشیسم مذهبی ۳۳ سال است که با منتهای قساوت و شقاوت کوشیده است تا انسانهای آزاده را از جمله درحیطه ی آموزش و پرورش به عبد و عبید خود تبدیل نماید و با گسیل گله ای از طلبه های حوزه های مذهبی قم و غیره جلو آموزش رشد علوم و فنون و رشد عقاید پیشرو در جامعه را بگیرد و با آموزش شرعیات و با پای راست و یاچپ وارد مستراح شدن و خرافاتی از این دست، دانش آموزان رادرچنبره ی عقاید کهنه و فاسد و مطرود خود قراردهند. و در این کارزار، معلمی که جرئت کرده و درمقابل این آموزشهای پوسیده و آشغال گونه عهد تاریکی از آزاده گی و بالنده گی انسانها سخنی درکلاس درس بر زبان راند با داغ و درفش و زندان و بی کارشدن مجازات می بیند. درهرکلاس درس، درهر آمفی تئاتر دانش گاه، درهر کارگاه و وزارت خانه، و خلاصه درهر محیط کار و فعالیت باید سروکله ی مزدوران خبرچین رژیم ▶

رهائی معلمان ازستم سرمایه و مذهب درگرو وحدت مبارزاتی شان با کارگران است!



به سبک شناخته شده ی فاشیستی حاضر باشند و چنان محیط خفقان آور و ترسناکی به وجود بیاورند که زبانه لال، لبها بسته، چشمها از دیدن حقایق نابینا شده و نهایتا دستها در سرنگونی این نظام فاشیستی قرون وسطائی شکسته شوند تا این نظام منحوس بتواند در خدمت به پرکردن جیب سرمایه داران و آخوندها و اعوان و انصار آنها چند صباح دیگری سرحکم بماند. سازمان صنفی معلمان ایران گرچه سازمانی نیست که بیانگر دردهای عمیق جامعه ی معلمان ایران باشد و از حد برخی خواسته های صنفی پایش را فراتر نگذاشته است، مع الوصف حتا در این سطح مورد قهر و غضب فاشیستهای مذهبی حاکم برجامعه ایران واقع شده است.

باید از خواستهای به حق معلمان ایران دفاع کرد؛ آزادی معلمان زندانی را خواستار شد؛ مخالفت خود را با اخراج بسیاری از معلمان پیمانی اعلام نمود؛ از دست درازی حوزه های آخوندی به مدارس ابراز نفرت کرد؛ خواستار آن شد که محیط آموزش و پرورش و علم و صنعت در آزادی کامل و جهت پیشرفت جامعه از لوٹ وجود دخالتهای مذهبی رها باشند؛ معلمان و استادان کشور بدون هیچ قید و شرطی باید حق متشکل شدن را داشته و از حقوق صنفی و اجتماعی خویش بدون هیچ وا همه ای به دفاع برخیزند.

رژیم فاشیست جمهوری اسلامی با به اسارت کشیدن آزادی در ایران طی حیات ننگین ۳۳ ساله اش باتلاقی به وجود آورده است که روز به روز بیشتر در آن فرو می رود و روزهای حیاتش به شمارش افتاده است. لذا از سرکوب انسانهای مبارز و آزاده لحظه ای سرباز نمی زند که نمونه زیر نمود کوچکی از فشارهای روزافزونی است که به طبقه ی کارگرو فعالان سربلندان وارد می آورد:

«قوه قضائیه برای دستگیر شدگان سال گذشته در جریان اعتراض کارگری ذوب آهن اصفهان، حکم حبس تعزیری صادر کرده است.

این متهمان یوسف مهرپویا، جمشید عسکریان، علی هاشم پور، حیدرعلی علیرضایی، غلامرضا رحمانی، علیرضا رضایی، مجتبی شریفی، حسین سرشومی، بهزاد باقری، علیرضا ریاحی نام دارند که به تبلیغ علیه نظام، تبانی و اقدام علیه امنیت داخلی کشور، مشارکت در تشکیل گروه دژبان زاینده رود به قصد اقدام علیه امنیت کشور و برهم زدن امنیت کشور،

و همچنین نگهداری و استفاده از تجهیزات ماهواره ای متهم شده اند. در تاریخ بیست و ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ پس از روز کارگر، اداره اطلاعات اصفهان مبادرت به بازداشت غیر قانونی و بدون حکم قضایی ۱۱ کارگر کرد. بازداشت شدگان پس از بازداشت به مکان نامعلومی منتقل شدند و سپس به بند الف ط زندان اصفهان اعزام شدند. برخی از آنها مدت بیست و سه روز و برخی نیز مدت پنجاه روز در سلول انفرادی بوده و از داشتن وکیل مدافع و ملاقات با خانواده خود محروم بودند.

به گزارش وبسایت مدافع، پس از آنکه ماموران وزارت اطلاعات تحت شکنجه های جسمی و روحی از متهمان اقرار به همکاری با گروههای مخالف نظام اخذ کرد، هر یک از آنان با قرار وثیقه سنگین پانصد میلیون ریالی آزاد شدند.

بر اساس رای این دادگاه، متهمان برای تبلیغ علیه نظام به پنج ماه حبس تعزیری، برای اقدام علیه امنیت کشور به دو سال حبس تعزیری، برای مشارکت در تشکیل گروه دژبان زاینده رود به دو سال حبس تعزیری و به اتهام نگهداری ماهواره، هر یک به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده اند.

این رای توسط قاضی شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی زرین شهر و دادرسی علی البدل دادگاه انقلاب اسلامی زرین شهر قاضی طاوسی صادر شده است. (به نقل از آسمان نیوز - ۲۴ دی ۱۳۹۰)

بنابراین معلمان سربلند ایران باید در کنار هم سرنوشتان خود: کارگران و دیگر زحمت کشان، زنان و دانش جویان و کلیه ی آزادی خواهان، به مبارزه ی خود تا سرنگونی این نظام قرون وسطائی ادامه دهند. مبارزات صنفی لازمند اما برای احقاق حقوق پایمال شده ی معلمان کافی نیستند. انتظار این که وزیری از این دستگاه عیبی است. معلمان باید به مبارزان انقلابی ضد رژیم که خواستار جامعه ای بدور از استثمار و ستم و تبعیض و به دست گرفتن سرنوشت کشور توسط کارگران و زحمت کشانند، تبدیل شده و مبارزه تا به آخر و تا به گور سپردن نظام مالکیت خصوصی را ادامه دهند. چنین است راه رهانی معلمان سربلند کشور.



نشریه آترناتیو... بقیه از صفحه اول

که حزب» حتی یک سلول حزبی کارآمد در بین کارگران صنعتی ندارد» و یا این که «حزب می پذیرفت که کارگران حدود ۱۰٪ از اعضا در سال ۱۹۲۸، ۳٪ در ۱۹۲۹... و در پایان ۱۹۳۰ تقریبا صفر درصد را تشکیل می داده اند». و یا «حزب به مدت ۱۹ سال نه نیازی به برگزاری کنگره ملی اتحادیه های کارگری - که قبل از ۱۹۲۹ تشکیل شده بود - می دید و نه به خود زحمت جلب حمایت کارگران را می داد.» وی سپس یک سری نقل قول از جمله در رابطه با دوران حمله به شهرها و فتح شهرها و با ادعاهائی نظیر این که «فتح شهرها توسط مائو بیش از هر چیز دیگری جدائی کامل حزب کمونیست از طبقه کارگر صنعتی را آشکار ساخت. رهبران حزب نهایت تلاش خود را انجام دادند تا از وقوع خیزشهای کارگری در شهرها در آستانه تصرف آنها جلوگیری کنند». (ص ۲۹ نشریه آترناتیو)

هرخواننده جوان و یا بی خبر از تاریخ انقلاب چین تحت رهبری کمونیستها این اراجیف را بخواند در گمراهی تاسف آوری گرفتار خواهد شد. کاری که تروتسکیستها (اعم از چینی و خارجی) از ابتدا علیه مرحله ی انقلاب دموکراتیک در چین به خاطر افاضات جناب تروتسکی (از عدم شناخت وی از ترکیب طبقاتی جامعه چین و یا براساس دگماتیسم ذهنی گرایانه ناب گرایانه اش از نقش و عمل طبقه ی کارگر) که اعلام نموده بود که انقلاب دموکراتیک در چین پایان گرفته و انقلاب بدون وقفه باید کیفیت سوسیالیستی بیابد، به دشمنی با کمونیستها پرداخته و ماترک آنها هم امروز همان اراجیف را بعد از گذشت ۹۰ سال از شروع انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا و در راس آن حزب کمونیست چین، تکرار می کنند.

حال ببینیم واقعیت تاریخی چه بود و حضرات تروتسکیست و شبه تروتسکیست (تروتسکیستهای خجالتی!) چه می گویند. مائو در تحلیل طبقاتی از جامعه چین در مارس ۱۹۲۶ نوشت: «تعداد پرولتاریای صنعتی مدرن در چین تقریبا به ۲ میلیون نفر می رسد. علت قلت پرولتاریای صنعتی مدرن را باید در عقب ماندگی اقتصادی کشور جست. اکثریت قاطع ۲ میلیون کارگر دره شاخه زیرین: راه آهن، معدن، حمل و نقل دریائی، نساجی و کشتی سازی کار می کنند و قسمت اعظم آنها در انقیاد کارفرمایان خارجی اند. پرولتاریای صنعتی چین با وصف این



که قلیل العده است، نماینده نیروهای مولده جدید چین بوده و مترقی ترین طبقه چین مدرن را تشکیل می دهد و به نیروی رهبری کننده جنبش انقلابی چین بدل گشته است... اولین دلیل این که چرا کارگران صنعتی نقش مهمی برعهده دارند، تمرکز آنها است... نیروی عمله های شهری نیز شایان توجه است. اکثریت آنها را باراندازان کشتی و ریکشا کشان می باشند. کناسها و روفتگران و غیره نیز جزو این گروه اند... ولی مانند کارگران صنعتی متمرکز نیستند و در تولید نقش چندان مهمی را بازی نمی کنند. کشاورزی سرمایه داری مدرن در چین هنوز بسیارناچیز است. منظور از پرولتاریای ده همان کارگران کشاورزی است که سالانه، ماهانه و یا روزانه اجیر می شوند. این کارگران کشاورزی نه صاحب زمین اند و نه صاحب وسایل کشاورزی...» (آثار منتخب مائو به فارسی - جلد ۱ - ص ۲۳ و ۲۴). مائو در تحلیل دیگری درسامبر ۱۹۳۹ (انقلاب چین و حزب کمونیست چین - جلد دوم آثار منتخب - ص ۴۷۹) بار دیگر اشاره کرد که پرولتاریای چین ۲ - ۳ - ۵ میلیون کارگر صنعتی و تقریباً ۱۲ میلیون کارگر مزدور در صنایع کوچک و پیشه وری و شاگرددکانها در شهرها و عده کثیری پرولتاریای روستائی (مزدوران کشاورزی)، می باشند. دهقانان فقیر با مزدوران کشاورزی رویهم رفته ۷۰٪ جمعیت دهات را تشکیل می دهند.

حال قضاوت با خواننده گان است که درکشوری که ۸۰٪ جمعیت ۴۰۰ میلیونی آن در روستا زنده گی می کنند و مناسبات فئودالی این جمعیت عظیم را در چنبره استثماری اش نگه داشته و پرولتاریای صنعتی در دهه ی ۱۹۲۰، ۵ هزارم جمعیت چین را تشکیل می داده و مناسبات فئودالی بر آن حاکم بود چه گونه می توانست انقلاب سوسیالیستی به راه اندازد؟! درحالی که بعد از مرگ سون یاتسن و به دست گرفتن رهبری حزب گومیندان توسط چیان کای چک، ۹۰٪ کمونیستها در شهرها قتل عام شدند و تنها قیام دهقانی اروپائیزی با شرکت ۱۰ میلیون دهقان علیه مناسبات فئودالی در حونان و تشکیل هسته ی اولیه ارتش سرخ کارگران و دهقانان در کوهستان جینگان نشان داد که نیروی عمده انقلاب دموکراتیک دهقانان هستند که تحت رهبری حزب کمونیست و ارتش سرخ و در مبارزه ای بسیار پریپیچ و خم توانستند پس از آزاد سازی مناطق روستائی و تصرف تدریجی شهرها، نهایتاً در اکتبر ۱۹۴۹ با شکست

دادن قدرت نظامی ۹ میلیون نفری چیان کای چک به مثابه عامل امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات، زمینه را برای کسب قدرت توسط کارگران و دهقانان فراهم ساخته و گذار به سوسیالیسم را آغاز کنند. و بسیار طبیعی است که باحاکمیت فاشیستی رژیم گومیندان امکان جلب کارگران به حزب در شهرها محدود باقی می ماند، اما نه در حدی که تونی کلیف مدعی است!

تا این جا لفاظیهای تروتسکی و پیروان اش را می توان به عیان دید که از قوطی ذهنی گری و بی مسئولیت شان ادعاهای دواشته کارگر خواهی بیرون می زند و همانند شیخان ریاکار حاکم امروز در قبال دفاع از «مستضعفان»، دروغ تحویل مردم می دهند تا در پیشروی طبقه ی کارگر و کمونیستها اخلال به وجود آورند.

مارکس روزی گفت: فلاسفه در گذشته به تفسیر جهان می پرداختند، درحالی که مسئله برسر تغییر آن است. باید از تروتسکیستهای معتقد و خجالتی پرسید «اگر ادعاهای تروتسکی، تئوری انقلاب واقعی بودند، چرا تا به حال دریک جا به عمل در نیامده اند تا ثابت شود که این تئوری راه نمای عمل کارگران باید قرار بگیرد؟! استناد به آنها و تبلیغ آنها به معنای استناد به تورات و انجیل و قرآن برای سعادت بشر است که چیزی جز صحه گذاشتن روی یک غیر واقعیت به مثابه عین واقعیت نمی باشد!!

به رد افاضات مرحوم کلیف ادامه می دهیم: مائو در مقاله ای به نام «چرا حکومت سرخ می تواند در چین پابرجا بماند» (۱۵ اکتبر ۱۹۲۸ - جلد ۱ آثار منتخب؛ ص ۹۲) نوشت: «چین به یک انقلاب بورژوا-دموکراتیک نیاز مبرم دارد و چنین انقلابی فقط می تواند تحت رهبری پرولتاریا انجام یابد. از آنجا که پرولتاریا نتوانست انقلاب ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ را که از گوان دون شروع و تا حوزه رودخانه یان تسه گسترش یافته بود، با قطعیت رهبری کند، طبقه کمپرادورها و مالکان ارضی بزرگ موفق شدند رهبری انقلاب را غصب کنند و ضدانقلاب را جای گزین انقلاب نمایند... معهذاً در چند ماه اخیر هم در شمال و هم در جنوب چین تحت رهبری حزب کمونیست اعتصابهای متشکل کارگری در شهرها و قیامهای متشکل دهقانی در دهات توسعه یافته است». تکیه از ما است. در مقاله دیگری به نام «از یک جرعه حریق برمی خیزد» (۵ ژانویه ۱۹۳۰ - ص ۱۸۳ - ۱۸۴) - مائو می نویسد: «در حال حاضر ایجاد پایه پرولتاریائی برای حزب و تشکیل حوزه های حزبی در موسسات صنعتی نواحی

مرکزی از وظایف مهم تشکیلاتی حزب به شمار می روند... به این جهت صرف نظر کردن از مبارزه در شهرها خطاست»، «مبارزه دهقانان اگر تحت رهبری طبقه کارگر نباشد، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد». (همان جا - تکیه از ما است)

مائو در مقاله دیگری به نام «سیاست اقتصادی ما» (۲۳ ژانویه ۱۹۳۴ - همان جا، ص ۲۱۳) در دومین کنگره کشوری نماینده گان کارگران و دهقانان در ژوی جین از استان جیان سی طی سخن رانی خود گفت: «اصول سیاست اقتصادی ما عبارتند از این که در زمینه ساختمان اقتصادی هرکاری را که ممکن و ضرور است، انجام دهیم و منابع اقتصادی را برای رفع نیازمندیهای جنگ متمرکز سازیم؛ در عین حال زندگی توده ها را تا حد ممکن بهبود بخشیم، اتحاد کارگران و دهقانان را در زمینه اقتصادی تحکم بخشیم، رهبری پرولتاریا را بر دهقانان تضمین نمائیم و برای تأمین نقش رهبری بخش دولتی اقتصاد نسبت به بخش خصوصی کوشش کنیم تا بدینسان شرایط مقدماتی گذار آتی به سوسیالیسم را فراهم آوریم».

همین چند نقل قول از مائو کافی است تا نشان دهیم که ادعاهای تونی کلیف از بنیاد بی اساس هستند. اولاً مائو برخلاف ادعای تونی کلیف تا سال ۱۹۳۵ رهبر حزب کمونیست چین نبود و در این سال بود که به رهبری حزب کمونیست چین انتخاب شد. دوماً تاکید مائو قبل از انتخاب شدن به این مسئولیت، و تشکیل کنگره ی کشوری کارگران و دهقانان نشان می دهد که حزب کمونیست چین بدون داشتن نفوذ در میان کارگران (آن هم بنابه ادعای تونی کلیف از سال ۱۹۳۰ به بعد)، چه گونه می توانست چنین کنگره ای را سازمان دهد؟! سوماً طبق دیدگاه مائو و حزب کمونیست چین: «در چین شکل عمده مبارزه را جنگ و شکل عمده سازمان را ارتش تشکیل می دهد. سایر شکلها مانند سازمانهای توده ای و مبارزه توده ها نیز بسیار مهم و واقعا ضرورند و در هیچ حالتی نمی توان از آنها صرف نظر کرد، ولی همه آنها به خاطر جنگ اند...» (مسائل جنگ و استراتژی - ۶ نوامبر ۱۹۳۸ - جلد ۲ آثار منتخب، ص ۳۲۸). ولی بعد از حمله ژاپون در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ به چین، طبق دستور تروتسکی، که از تروتسکیستهای چینی می خواست «مانع اشغال چین توسط امپریالیسم ژاپون نشود»، همکاری خود را با سازمانهای جاسوسی ژاپون آغاز کردند و از اشغال گران ژاپونی کمک مالی گرفتند و به هرفعالیتی به سود تجاوز ژاپون دست

رویزیونیسم راست و چپ در خدمت تشتت فکری و سازمانی طبقه کارگر و کمونیستها هستند!



زندان. (زیرنویس «درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپون - ص ۲۶۹ آ.م. ج. ۱)

حال قضاوت را به خواننده واگذار می کنیم که ببیند آیا از سال ۱۹۳۰ بنا به ادعای تونی کلیف تعداد اعضای حزب تقریباً به صفر رسید و آن هم به خاطر رهبری مائو یانه؟ آیا حزب کمونیست چین ضمن این که جنگ انقلابی را عمده فعالیت خودمی دانست از سازماندهی کارگران و زحمت کشان غفلت نمود؟ و آیا مائوهم سیاه روی سفید مدافع مشی اهمیت ندادن به سازمان دهی کارگران بود؟

به علاوه این سؤال پیش می آید که چه انگیزه ای هیئت تحریریه نشریه آلترناتیو را وادار ساخته تا اراجیف تونی کلیف و امثالهم را به خورد مردم بدهد، ضمن این که دربرابر سؤال یک خواننده درمورد این که «آیا شما خود را تروتسکیست می دانید؟» از یک سو آن را انکار می کنند و از سوی دیگر می نویسند: «میراث تتوریک و پراتیک لنون تروتسکی را بخشی از منابع اصلی مارکسیسم خود می دانیم درکنار مارکس، انگلس، لنین، روزا لوکزامبورگ و آنتونی گرامشی که منابع و سرچشمه های اصلی مارکسیسم کلاسیک یا ارتدوکس را شکل می دهند». (تکیه از ما است)

این حضرات تروتسکیست خجالتی، از یک سو خود را تروتسکیست نمی دانند و از سوی دیگر و با وجودی که می دانند که چه قبل و چه بعد از انقلاب اکبر، لنین دائماً نظرات نادرست تروتسکی را به باد انتقاد بی رحمانه ای می گرفت، باز هم نظرات تروتسکی را «بخشی از منابع اصلی مارکسیسم» قلمداد می کنند!! به قول معروف «دُم خروس را قبول کنیم یا قسم حضرت عباس را!!»

انقلابی به عظمت انقلاب دموکراتیک نوین چین، دست امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری کمپرادور - بوروکراتیک را از سلطه بر ۴۵۰ میلیون مردم چین برید؛ ۴۰۰ میلیون دهقان را از استثمار و ستم فئودالی نجات داد؛ زنان به مثابه نیمی از جمعیت کشور را از قیود سنتی فئودالی و مردسالار رها ساخت؛ طبقه ی کارگر و دهقانان درراس انقلاب قرار گرفتند و پس از پیروزی آن انقلاب، دراکتبر ۱۹۴۹ زمینه را برای گذار به سوسیالیسم فراهم ساختند؛ درعرصه ی جهانی نیزچین توده ای به مبارزه با دخالت امپریالیسم درکشورهای عقب مانده جهان پرداخته و از انقلابات رهائی بخش ملی حمایت نمود؛ درعرصه ی جنبش کارگری و کمونیستی جهان به افشای

رویزیونیستهای مدرن درقدرت در شوروی پرداخته و تجارب گرانبهائی در زمینه ی پیشروی درساختمان سوسیالیسم در چین به دست آورده و به خصوص ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را برای جلوگیری از بازگشت بورژوازی به راه انداخت. بدون تردید طبقه ی کارگر جهان درمبارزه علیه بورژوازی امپریالیستی، بدون درک تجارب این انقلاب و آموختن از آنها، قادر به پیشبرد انقلاب سوسیالیستی درجهان نخواهدشد.

اما امروز، این تجارب انقلابی را نه تنها محافل فکری امپریالیستی - رویزیونیستی مرتباً درصوف مردم تزییق می کنند، بلکه مثنی روشن فکر یک جانبه نگر که هیچ هنری در زمینه ی پیشبرد مبارزات طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش نداشته، تجارب انقلابات تحت رهبری کمونیستها درگذشته را بدون درک واقعینهای سرسخت طبقاتی درهرجامعه درک نکرده و پیشروی انقلاب را به سان رودی می بینند که از شاخسار به سوی دشت با سرعت فراوان جریان دارد و مشکلات مادی و عینی ناشی از سنگ اندازیهای بورژوازی جهانی و خرده بورژوازی کشوری را نادیده می انگارند. اینان به طور ساده لوحانه ای براساس دیدگاه ایده ئولوژیک فردگرایانه ی خرده بورژوائی به راحتی با هم دم شدن با جریان منحرف تروتسکیستی که

ازمتحدان ایده ئولوژیک شان هستند، نفی گرائی ایده آلیستی به عاریت گرفته شده از مرحوم تروتسکی را باخود حمل می کنند، به رجنبش کمونیستی و دست آوردهای آن درنزدیک به یک قرن گذشته پرداخته و عملاً با برخوردی ناسالم به تجارب طبقه ی کارگردرچین و درشرایطی که اعتباری درمیان طبقه ی کارگر ایران ندارند، مشغول لجن مال کردن انقلابات پرولتری گذشته اند. دست اندرکاران نشریه آلترناتیو بجای بلغور کردن نظرات مثنی افراد منحرف در رابطه با تجارب کمونیستها درجهان، حتا اگر مایل به نقدانقلاب دموکراتیک نوین چین هستند، بهتر است اول خود شخصاً به مطالعه ی این انقلاب بپردازند و بکوشند تا از جمله ازتجارب انقلاب چین بیاموزند و اگر خیلی خود را ملزم به نقد آن انقلاب می دانند، آلترناتیوی نشان دهند که طبقه ی کارگر چین می بایستی در ۹۰ و اندی سال پیش آن را عملی می ساخت و نشان دهند که درشرایط مشابه چین، چنین آلترناتیوی پیروزشده و غوغا به راه انداخته است که نادرستی انقلاب چین را اثبات می کند!! اما آنها درعین حال اگر جدی باشند، باید

بیشتر هم خود را به بررسی و حل مسائل انقلاب درایران معطوف دارند و در از میان برداشتن مشکلات کمونیستها - اگر خود را دراین صف می دانند - تلاش کنند و ازاین طریق نشان دهند که به رهنمود «مانیفست حزب کمونیست» مارکس و انگلس وفادارند که وظیفه ی پرولتاریای هرکشور را عمده تا به سرانجام رساندن انقلاب درکشورخودی ذکر کرده اند. غفلت از این کار و پرسه زدن بیش از حد درمسائل جهانی و تکرار نظرات منحرف بی نتیجه ی افرادی معلوم الحال که هیچ نقش سالمی در پیشروی جنبش انقلابی طبقه کارگر به ویژه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نداشته اند، نشانی است از فرار آنها از تحلیل مشخص از شرایط مشخص، عدم تلاش آنان برای شرکت در راه یابی مسائل انقلاب درایران و افتادن به دام ضدکمونیسمی که توسط محافل امپریالیستی به آنها دامن زده می شود(برداشتن پرچم کاذب کمونیستی برای کوبیدن و بی اعتبارساختن کمونیسم و کمونیستها!) و هم اکنون چنان تشنت و تفرقه و آشوبی را درجنبش کارگری جهانی به وجودآورده اند که حتا کارگران را ازمتشکل شدن در سندیکاهای کارگری هم که جزو اولین کلاسهای آموزشی هم بسته گی کارگران و مبارزه ی طبقاتی آنان درحکمت متحد علیه سرمایه داران می باشند، باز می دارند!

ک. ابراهیم -
۱۹ آذر، ۱۳۹۰



از نامه های رسیده

با سلام من این نامه را برای فعالین و سازمانهایی که با آنها آشنا بودم فرستادم.

می خواستم پیشنهاد کنم در روز برگزاری نمایش انتخاباتی مجلس فعالیتهایی در افشای رژیم انجام گیرد. برای مثال رفقای خارجه از هم اکنون شروع کنند به ایجاد هماهنگی با رفقای دیگر کشورها برای انجام تظاهرات. افشاگرانه بر علیه رژیم و نمایش انتخاباتش. رسانه های امپریالیستی سعی می کنند اینطور جلوه دهند که تنها حامی مردم ایران دست راستیها و جنگ طلبان هستند و این حمایت جز از طریق تحریم اقتصادی



از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

آمریکا: متن انتقاد از خود شگفت انگیز و انتقاد به نظام حاکم یک سرباز برگشته از جنگ

من سخت سعی می کردم برای خدمتی که انجام می دهم افتخار کنم. اما همه اینها تنها احساس شرم بود. نژادپرستی دیگر نمی تواند روی واقعیت اشغالگری را بپوشاند. اینها مردم هستند. اینها انسان بودند. من احساس گناه می کنم و قتیکه می بینم یک مرد مسن را که نمی توانست راه برود، ما او را روی یک برانکار می بستیم و به پلیس عراقی می گفتیم، او را ببرید. من احساس گناه می کنم هر بار که می بینم یک مادر با فرزندانش با گریه ای هیستریک فریاد می زدند که ما از صدام هم بدتریم، و ما آنها را به زور از خانه شان بیرون می کشیدیم و به کوچه ها می انداختیم. من احساس گناه می کنم و قتیکه می بینم از بازوی دختر جوانی می گرفتم و به خیابان می کشیدم.

به ما گفته می شود ما در حال مبارزه با تروریست ها هستیم. تروریست واقعی من بودم. تروریسم واقعی این اشغالگری است. نژادپرستی در ارتش طی سالیان درازی است که به یک ابزار مهم برای توجیه تخریب و اشغال کشورهای دیگر و برای توجیه قتل، انقیاد و شکنجه دیگر ملتها تبدیل شده است. نژادپرستی یک سلاح حیاتی است که توسط این دولت به کار گرفته می شود. این سلاحی مخربتر از تفنگ و تانک، بمب افکن و یا هرکشتی جنگی است. این مخربتر از هر توپخانه یا پناهگاه شکن و یا یک موشک **توماهوک** است. این سلاح های ساخته شده متعلق به این دولت های اشغالگر هستند. اگر ما افراد، مایل به استفاده از آنها نباشیم، آنگاه این سلاح ها بی ضرر خواهند شد. کسانی که ما را به جنگ می فرستند، ماشه ای را نمی کشند و یا خمپاره انداز سنگینی را این طرف و آن طرف نمی برند. برای آنها لازم نیست علیه جنگ مبارزه کنند. آنها بیشتر جنگ فروشند. آنها نیاز به مردمی دارند که مایل به ارسال سربازان خود به راهی

این سازمانها اختلافات خود را دارند اما نباید اجازه داد این قبیل اختلافات آب به آسیاب امپریالیستها یا رژیم جمهوری اسلامی بریزد. فراموش نکنیم که حتی بلشویکها نیز همکاری هائی با نیروهای غیرمارکسیست نظیر نارودنیکها داشتند، بنابراین نباید کاسه داغ تر از آش شد و بخاطر بعضی اختلافات (که بجای خود مهم هستند) منافع اساسی کارگران و زحمتکشان را فدا کرد. چنین چیزی به سکتاریسم و جدا افتادگی از توده و مبارزه طبقاتی می انجامد و همان اختلافات را نیز به مشاجرات بی سر و ته بین فعالین جدا افتاده از اجتماع تبدیل خواهد کرد که تأثیری بر واقعیت موجود نخواهند گذاشت. اگر شما با رفقای ایرانی که با سازمانهای بین المللی خارجی همکاری می کنند یا می توانند اعضا و هواداران خود و همفکرانشان را از سایر کشورها به تجمعات کشانند، آشنا هستید، بسیار متشکر خواهم شد که با آنها تماس گرفته و ایشان را دعوت به همکاری در این زمینه نمایید.

موفق باشید



از سایت زبان
های خارجی
حزب رنجبران
ایران دیدن کنید!
http://www.ranjbaran.org/01_english

و تهاجم نظامی نمی تواند باشد. تا چند سال پیش هماهنگی خوبی حداقل بین نیروهای چپ اپوزیسیون ایران در این زمینه وجود داشت و آنها برای تظاهرات علیه رژیم در خارج هماهنگ عمل می کردند اما چند سال است که کمتر شاهد چنین حرکاتی هستیم.

کلیه نیروهای چپ به همراه رفقای خارجی می توانند در روز انتخابات با پرچم سرخ مشترک در جلوی سفارتخانه های رژیم جمع کنند و به افشای رژیم بپردازند. در چنین تظاهراتی بجای تمنا کردن از امپریالیستها، خواسته های اساسی مردم فریاد زده خواهند شد. اهمیت چنین کاری کم نیست. رسانه های وابسته به قدرتهای بزرگ خارجی سعی می کنند چنین جلوه دهند که تنها تضاد موجود، تضاد بین جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی است و مردم عادی باید طرف یکی را بگیرند. اگر تظاهرات در مقیاسی وسیع برگزار شود می تواند به شکستن چنین جوی کمک نماید. اگر شورایی از سازمانها و فعالین غیرمتشکل برای این کار تشکیل شود کار هماهنگی و جذب رفقای خارجی خیلی بهتر پیش خواهد رفت. همچنین بهتر است کلیه سازمانها و فعالین حول یک پرچم و شعارهای مشترک جمع شوند، نه اینکه هر کس در تظاهرات پرچم خودش را بلند کند و شعارهای خود را سر دهد، یا بدتر از آن، بدین صورت که قسمتی از روز را حامیان فلان سازمان جمع شوند و بقیه روز را دیگران. خواهشمندم اگر هنوز تدارکاتی در این زمینه انجام نشده، هر چه زودتر به این امر مهم بپردازید. شاید من هم بتوانم با نامه نگاری به رفقای خارجی آنها را تشویق به شرکت در تجمعات نمایم، البته این مشروط به وجود یک شورای هماهنگی است.

چندین سازمان بین المللی وجود دارند که با سازمانها و فعالین ایرانی همکاریهایی دارند یا فعالین ایرانی عضو آنها هستند نظیر:

International coordination of revolutionary parties and organizations (ICOR)

Revolutionary internationalist movement (RIM)

International coordination of Marxist Leninist parties and organizations (ICMLPO)

International communist current (ICC)



بعد از نشست برای رسیدن به توافق، این سند نرم تر شد و به صورت «غذای فکری» و نه یک گزارش درآمد.

در میان مسایل دیگر، اشغال سرکوب گرانه و شکست مذاکرات صلح قابل قبول به ویژه در مورد اعراب اسرائیلی به حاشیه رانده شده یا در خطر آن قرار گرفته، مطرح می باشند. طبق این سند:

«حالت پات شدن روند صلح، و ادامه ی اشغال، به طور اجتناب ناپذیری تاثیر در شناسائی اعراب اسرائیلی توسط اسرائیل دارد. برای آنها مشکل خواهد شد که با عرب بودن آسایش بیابند در حالی که تضاد با فلسطینیان ادامه می یابد.

این سند از دولتهای اتحادیه اروپا مصرانه می خواهد که رابطه ی یهودی - عربی را در اسرائیل مورد مطالعه قرار دهند.

باز هم:

«ما اعتقاد داریم که شناسائی اسرائیل به مثابه کشور یهودیان نباید باعث تحفیف دادن دیدگاه برابری تمام شهروندانش به حساب آمده و در اسناد پایه ای گردد.»

«به نفع اسرائیلیان است که نشان دهند اسرائیلیان تنها یهودی و دموکراتیک نیستند، بلکه گذشت و قدرت پذیرش داشته و اینها ارزشهای میهن پرستانه هستند. مامسترکا با اکثر اسرائیلیان این اعتقاد را داریم که ملیت اسرائیلی دیدگاهی کلی است که با دیگرانی که متعلق به گروههای نژادی دیگر هستند قابلیت انطباق دارد.»

به دیگر سخن، ارزشهای دموکراتیک خواستار برابری شهروندان بدون توجه به اعتقادات، نژاد، نظرات سیاسی، یا وضعیت اقتصادی شان است. دولتهای اروپائی معتقدند که اسرائیل در تمامی این موضوعات اشتباه می کند.

توضیحات بیشتر توسط آدامیر

گزارش ۱۵ دسامبر آدامیر دفاع زندانیان و انجمن حقوق بشر اطلاعات بیشتری را به دست می دهند. تحت عنوان، «آدامیر در مورد موج توقیف کردنها از زمان دوراول تبادل زندانیان» می گوید:

بعد از رها کردن ۴۷۷ زندانی سیاسی فلسطینی در ۱۵ اکتبر در مقابل آزادی گیلالت شالیت، تقریباً معادل همین تعداد جدیداً زندانی شدند.

«این اطلاعیه نشان می دهد که سیاست اسرائیل در زندانی کردن فلسطینیان تغییر نکرده است.» به علاوه، زندانیان رها شده نیز امنیت ندارند. آنها مورد آزار و تهدید بلافاصله بعدی به علت کوچک ترین تحریک و یا بدون آن واقع می شوند. ◀

دیگر خیلی فاصله دارند و آنها را نمی شناسیم اسم هایشان رانمی دانیم، فرهنگ شان را نمی شناسیم. دشمنان ما کسانی هستند که خیلی خوب می شناسیمشان و می توانیم آنها را خیلی آسان شناسایی کنیم. دشمنان ما سیستمی است که جنگ برایش سود آور است. دشمن مدیر عامل شرکت های بزرگ هستند که ما را از کار بیرون می کنند وقتی برایشان سود آور باشد. این شرکت های بیمه اجتماعی هستند که حق مواظبت بهداشتی را از ما می گیرند، چنان چه این برایشان سود آور باشد. این بانک ها هستند که خانه هایمان را از ما می گیرند زمانیکه برایشان سود داشته باشد. دشمنان ما ۵۰۰۰ مایل از ما دور نیستند. آنها همین جا نزد خودمان هستند.

اگر ما سازمان بیابیم و با خواهران و برادران مان مبارزه کنیم ما می توانیم جلو جنگ را بگیریم. ما

واقعتهای زشت اسرائیل

نمایان می شوند

استفن لندن - ۱۸ دسامبر ۲۰۱۱

در ۱۶ دسامبر، باراک راوید نویسنده ی هآرتص تحت عنوان «نوشته مخفی اتحادیه اروپا قصد گلاویز شدن با برخورد اسرائیل به اقلیت عرب دارد» نوشت:

هآرتص بخشی از «بررسی دسته بندی شده توسط سفارت خانه های اروپائی در اسرائیل...» را به دست آورده است.

این «سند بی سابقه» مربوط به مسایل داخلی اسرائیل می شود. این سند بدون اطلاع اسرائیل تهیه شده است. این شامل سخت گیریهای اسرائیل در مورد روند صلح نیز می گردد، که خصوصیت کشور دموکراتیک اسرائیل در برخورد به مردم عرب را نشان می دهد. در آخرین شکل این سند پیشنهادات عملی اتحادیه اروپا از جمله چنین اند:

- بایگانی کردن اعتراضات رسمی به صورتی تبعیض آمیز هر بار که لوایح عرب در ردیف دوم بررسی درکنست قرار می گیرند؛ و - مراقبت از این که تمامی شهرهای عرب نقشه شهری کامل داشته باشند، «با هر بخشی از شهر که ظرفیت شهرداری شدن برای انجام مسائل اش داشته باشد».

این سند در سال گذشته برای وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا جهت بحث، اطلاع یابی، موافقت یا مخالفت با آن تهیه شده است.

خجالت آورند. آنها نیاز به سربازانی دارند که حاضر به کشتن و کشته شدن بدون هیچ قید و شرطی باشند. آنها می توانند میلیونها دلار را در یک بمب صرف کنند، اما این بمب تنها زمانی تبدیل به یک سلاح مخرب می شود که سربازان در ارتش مایل باشند فرمان آنها را در به کارگیری آن اجرا کنند. آنها حاضرند آخرین سرباز را هم به هر نقطه در روی زمین بفرستند اما جنگی رخ نخواهد داد اگر سربازان حاضر به رفتن به میدان جنگ نباشند.

طبقه حاکم، میلیاردرهای که سود حاصل خود را از درد و رنج انسانهای دیگر به دست می آورند، فقط در فکر ازدیاد ثروت خود و کنترل اقتصاد جهان هستند. بدانید که قدرت آنها تنها توانائی شان در متقاعد ساختن دیگران برای انجام جنگ است و سرکوب و استثمار را به نفع ما قلمداد می کنند. آنها می فهمند که ثروت آنها در گرو متقاعد کردن طبقه کارگری برای کشته شدن به خاطر کنترل بازار کشوری دیگر است. و متقاعد کردن ما به کشتن و کشته شدن متکی است بر توانائی آنها در وادار کردن ما به پذیرش برتری آنان. سربازان، ملوانان نیروی هوائی شما در این اشغال چیزی به دست نخواهید آورد. اکثریت عظیم ساکنان آمریکا چیزی از اشغال نصیب شان نخواهد شد. در واقع نه تنها ما چیزی به دست نخواهیم آورد بلکه به این خاطر حتماً متحمل زیان می شویم. ما اعضای بدن مان را از دست می دهیم و دچار شوکی روانی می شویم و بسا جانمان را از دست می دهیم. خانواده های ما باید شاهد به پایین آوردن تابوت پیچیده شده با پرچم روی زمین باشند. میلیونها انسان در این کشور بدون بیمه سلامتی، بدون شغل، بدون دسترسی به آموزش و پرورش، باید شاهد باشند که این حکومت روزانه بیشتر از ۵۰ میلیون دلار خرج اشغال می کند. مردم فقیر و کارگر کشورمان را به کشور دیگری می فرستند تا مردمان فقیر و کارگر آن کشور را بکشند تا ثروتمندان ثروتمندتر بشوند.

اگر نژاد پرستی نباشد، سربازان ما درک خواهند کرد که آنها با مردم عراق اشتراکات زیادی دارند تا با میلیاردرها که ما را به جنگ می فرستند. من خانواده های زیادی را در عراق با زور به خیابانها انداختم. وقتی به کشورم برگشتم شاهد این بودم که خانواده ها در این جا نیز از خانه هایشان به خیابانها انداخته می شوند در این بحران بیرون انداختن های غم انگیز، غم انگیز.

ما باید بیدار شویم و بفهمیم که دشمن واقعی آنهاهی نیستند که از ما در کشورهای



برخورد با فلسطینیان سنگ انداز داریم. امروز این وضع عوض شده و یهودیان سنگ به فلسطینیان پرتاب می کنند.»

اسکان داده شده هاجتایی رحمانه به فرماندهان حمله می کنند. «تفر نسبت به شما هست. شما از بودن در آن جا متفرید. شما می دانید محافظ چه کسانی هستید ولی شما نمی دانید چرا چنین بهائی برای آن باید بپردازید.»

اگر سربازان اسرائیلی بای حرمتی و فحشهای اسکان داده شده ها روبه رو هستند، فکر کنید که فلسطینیان با چه مشکلاتی روبه رویند، بدون داشتن کسانی برای محافظت از آنان.



در جبهه جهانی کمونیستی ...
بقیه از صفحه آخر

امپریالیستی - صهیونیستی باشد که خطر کشانده شدن این جنگ به دیگر کشورهای خاورمیانه و حتا جهان را بوجود آورد.

رژیم ضدانقلابی مذهبی حاکم در ایران، برای حفظ حاکمیت خود سرکوب شدید کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان، ملیتها و اقلیتهای مذهبی ساکن ایران راشدت بخشیده، متکی به نیروهای نظامی خود بوده و با این سیاست مرتجعانه عملا بهانه را برای تجاوز نظامی امپریالیستی، گشته و معلول شدن میلیونها انسان کار و زحمت و ویرانی زیربنای اقتصادی کشور فراهم نموده است.

در این شرایط ضروری است ایکور صدای اعتراض خود را علیه خطر تجاوز به ایران بلند کرده و کارگران و زحمت کشان جهان را به مقابله با چنین جنگی ترغیب نماید و سرکوب کارگران و زحمت کشان توسط رژیم اسلامی را محکوم کند..

در یک کلام اوضاع عینی برای انقلاب کردن خوب است، ولی اوضاع ذهنی در هدایت اوضاع عینی هنوز جوابگو نیست. برای از بین بردن این کمبود در سال نو کوششمان را دوچندان کنیم.

حزب رنجبران ایران

۳۰ دسامبر ۲۰۱۱

دستورات فرماندهی گردان و آن چه که در عمل روی می دهد فاصله زیادی هست.»

«اینها همان مردمانی هستند که وقتی که ساعت ۲ بعد از ظهر شما به عنوان حافظ به آنجا می روید برای شما کیک می آورند. آیا شما می روید که بچه های آنان را توقیف کنید وقتی که روز بعد سنگ پرت می کنند»، یا به نوع دیگری نسبت به فلسطینیان خشونت به کار می برند؟

به اصطلاح «دستورات جدید» در رابطه با غارت توسط اسکان یافته ها روی کاغذ موجود است اما جلوگیری از آن نمی شود. آن چه که مهم است رابطه ی شخصی بین فرماندهان و رهبران اسکان یافته ها می باشد. یک مسئول رزرو شده دسته در مورد احتمال برخورد اسکان یافته ها/ و فلسطینیان ماهها قبل با فرمانده اش صحبت می کرد. اما او آماده دخالت به هنگام دعوی اسکان یافته ها با فلسطینیان سر چراگاه نبود.

«ما مثل سپری بین آنها قرار گرفتیم و اسکان یافته ها شروع به جر و بحث با ما کردند. آنها حرفهای زشتی به من زدند: آریل شارون غزه را تخلیه کرد. او هر چه که به دستش رسید گرفت. نگران نباشید. خداهم به شما خواهد رسید. چرا شما به خاطر انجام وظیفه رزروی به این جا آمده اید؟ شما به مثابه سربازی رسوا شده هستید.»

آنها یاهو سرائی و یاهو گوئی را ادامه دادند. سربازان نمی دانستند چه بکنند. آنها را برای مقابله با فلسطینیان آماده کرده بودند. آنها متوجه شدند با یهودیان روبه رویند.

«۱۵ نفر از اسکان یافته ها به ما فحش می دادند... این جا یک اجتماع کاملی هست که وظیفه شان تهدید سربازان به این گونه است. حتا افسر فرمانده امنیتی به ما گفت گوش کنید وضع همین است که هست. چند روز طول نمی کشد که آنها تاین ماشین مرا هم پنچر کنند.»

اسکان داده شده ها خارج از کنترلند. من محافظ آنها هستم. ولی می دانم که روزی آنها ماشین مرا پنچر می کنند. وضع این جا چنین است»

یک افسر جزء ساحل غرب گفت که زدو خورد معمولاً در نقاط کنترل عمده تا صورت می گیرند. اسکان داده شده ها اکثرا آن جا می آیند. آنها مثل فلسطینیان منتظر نمی مانند. «آنها از وسط همه عبور می کنند و می روند. خیلی مارا ادبیت نمی کنند. اما موقعی که آنها را کنترل می کنیم آنها ما را جریحه دار می کنند.»

برخورد با یهودیان «بسیار بدتر» از برخورد با فلسطینیان است. «ما کدی برای

منظما خانه های آنان مورد حمله قرار می گیرد. آنها برای دادن بازجویی فراخوانده می شوند، و حرکات و فعالیت آنان از نزدیک تحت نظر می باشد. به سخنی دیگر، آنها زندانی باقی مانده اند بدون بودن در زندان و یا اجبار به افراد.

به علاوه، نیروهای امنیتی اسرائیل روشهای خشونت بار توقیف را ادامه می دهند، از جمله از طریق عملیات مخفی در لباس فلسطینیان برای دزدیدن و توقیف فلسطینیان در خانه و یا محل کارشان.

هم چنین، حملات مشترک شبانه ارتش/ اطلاعات صورت می گیرند که نیروهای اسرائیلی عمداً به تخریب اشیاء خانه ها می پردازند.

از جمله، فعالان حقوق بشر عضو جبهه توده ای آزادی فلسطین و دیگر نیروهای مقاومت فلسطینی هدف چنین تهاجماتند.

«توقیف مدافعان حقوق بشر، استفاده از قهر علیه تظاهرات مسالمت آمیز، و تهدید خانواده های فعالان، تجاوز آشکار به حق آزادی بیان و تجمع فلسطینیان است.»

نتیجه آن که، آدامیر شدیداً در مورد عواقب رها کردن دومین بخش فلسطینیان نگران است. اداره زندان اسرائیل گفت که در ۱۸ دسامبر ۵۵۰ زندانی دیگر طبق توافقات انجام گرفته، ول خوا هند شد.

آدامیر از رهبران جهان خواست «سریعا مداخله کرده و مانع آن شوند که اسرائیل به کار توقیف وحشیانه و زندانی کردنها» به صورتی که در هفته های پیشین انجام داد، ادامه دهد. خشونت نسبت به ساکنان بی رحمانه ادامه دارد.

وضع چنین است که خشونت علیه ساکنان با بی رحمی ادامه می یابد. در ۱۶ دسامبر گیلی کوهن نویسنده هاآرتص تحت عنوان «سربازان ارتش اسرائیل: مسئله در ساحل غربی نه فلسطینیان که یهودیان هستند» نوشت:

سربازان وظیفه و سربازان احتیاط، و همچنین افسران جزء به طور علنی در مورد «داشتن وظیفه در حفاظت از اسکان یافته گان و در عین حال مورد حمله ی آنها قرار گرفتن» سخن می گویند.

طبق گفته ی نداف بیگلن سرباز اخراجی: «وظیفه ی ما در آن جا دفاع از یهودیان است، اما آنها مسائل زیاد به وجود می آورند. اوضاع بسیار مغشوش است. شما سریعا می فهمید که چه چیزی در جریان است، اما اصلا معلوم نیست که شما بتوانید کاری بکنید.»

« ما هیچ گاه دستوری دریافت نکردیم که به ما بگوید وقتی که یک بچه یهودی سنگ به طرف فلسطینیان بیاندازد چه باید بکنیم. آیا ما حق توقیف کردن او را داریم یا نه؟ بین



بخشی از قطعنامه سیاسی

مصوب کنگره نهم حزب

کمونیست هندوستان (م ل)

۸- ۱۲ نوامبر ۲۰۱۱،

بوباتسوار - نویدیشا)

RED STAR Platform for
Communist Revolutionaries
January 2012

۱- اوضاع جهانی

۱،۱- تحولات حوزه های مختلف پس از کنفرانس ویژه سراسری هندوستان در نوامبر ۲۰۰۹، نشان از رشد بحران نظام امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم آمریکا، دارد و تلاش دیوانه وار قدرتهای امپریالیستی در انداختن بار این بحران به دوش طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی و کشورهای نومستعمره و هم به دوش توده های وسیع زحمت کش جهان. طبقات حاکم در همه جا حملات خود را در ربودن تمامی حقوق به دست آورده شده ی قبلی طبقه ی کارگر و خلقهای ستم دیده در مبارزاتشان، از طریق تحمیل «اقدامات ریاضت کشانه ی» افسارگسیخته به آنان، افزایش داده اند.

نتیجه آن که، تمامی تضادهای مهم در سطح جهانی که توسط جنبش جهانی کمونیستی (ج ک) دهها سال پیش مطرح شده اند، یعنی تضاد بین امپریالیستها و خلقها و ملل تحت ستم، تضاد بین کار و سرمایه، تضاد بین نظام امپریالیستی و نیروهای سوسیالیست و تضاد کشورها و گروههای انحصارات امپریالیستی با هم، در سطح بی سابقه ای شدت یافته اند. در کنار این تضادها، با تشدید بین المللی شدن سرمایه مالی و فشارهای ناشی از آن در برداشتن کلیه ی موانع برای حرکت آزادانه اش در جست و جوی غارت سفته بازانه سود و راه یابی برای تشدید چاپیدن منابع طبیعی در حدی بی سابقه، تضاد بین سرمایه و طبیعت را به پنجمین تضاد مهم که تعیین کننده سرنوشت بشریت می باشد در کنار چهار تضاد مهم، تبدیل نموده است. تکامل های بعدی در این هزاره، به ویژه بحران ۲۰۰۸ که نظام امپریالیستی و به خصوص امپریالیسم آمریکا با آن روبه روشد، بار دیگر شرایط عینی را برای پیش روی نیروهای مدافع رهائی ملی و سوسیالیسم مساعد نمود. در برابر ج.ج.ک. مبارزه برای پذیرش اهمیت این شرایط مساعد، و ایجاد آماده گی خود برای قیام انقلابی دیگر در سطح جهانی بار دیگر قرار گرفته است.

۲،۱ - تشدید استعمار نو ناشی از سیاستهای

۳،۱ - از زمانی که گلوبالیزاسیون امپریالیستی به دنبال بحران دهه ی ۱۹۷۰ توسط نیروهای رهبری کننده آمریکا پیش کشیده شد، تحت نظام سیاستهای نو-لیبرالی آن چه که جای گزین شد «رشد بیکاری» بود. دهها میلیون کارگر کارشان را در سراسر جهان از دست دادند و این وضعیت بازم ادامه دارد. همراه با این، غیرصنعتی کردن گرایش غالب شد. اختراعات جدید به دست آمده برای غارت منابع طبیعی و انسانی توجیه شدند. تمامی اقدامات رفاهی که توده های زحمت کش طی مبارزات سختی به دست آورده بودند درگامی دیوانه وار از آنها سلب شد. همراه با اینها، افزایش قیمت، بهای خدمات اصلی، فساد و غیره به سان راکت آسمانی بالا رفتند. شکاف بین ثروتمندان و توده های وسیع مردم سریعاً گسترش یافت. با بالا رفتن خشم مردم علیه این وضعیت، ارتجاعی ترین تهاجم فرهنگی، به منظور منحرف کردن توجه آنان و خلع سلاح سیاسی و فلج نمودن شان، آغاز شده و تمامی ارزشهای پیشرفته بشری به دست آمده در مبارزات گذشته شان نابود می شوند. این استعمار نو از بدترین اشکال آن است. تعدادی جنگ تجاوزکارانه به رهبری امپریالیسم آمریکا و نیروهای امپریالیست دیگر، ناتو را به یک نیروی ضربتی بین المللی مبدل ساخته اند که در آخرین تجاوز آن به لیبی و کشتن خون سردانه قذافی و در دوربر جهان خود را نشان داده است، و جنایت کاری افسارگسیخته آن در ابعادی هشداردهنده باعث شدت یابی بی سابقه تضاد بین امپریالیسم و خلقها و ملل تحت ستم شده است.

۴،۱ - این وضع به بروز یک رشته از شورشهای توده ای در کشورهای آمریکای لاتین در شروع هزاره ی جدید و روی کار آمدن تعدادی دولتهای چپ گرا در ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوا، اکوادور و غیره انجامیده است. روندی که هنوز هم از جمله در انتخابات اخیر پرو ادامه دارد. نتیجه آن که، دوران دیکتاتوری نظامی در آمریکای لاتین تقریباً پایان یافته است. در نیپال، شورش توده ای وسیعی که در آن بخش سیاسی و از جمله حزب کمونیست متحد نیپال (مائوئیست) نقشی اساسی داشت نظام سلطنتی ۲۵۰ ساله ی نیپال را سرنگون ساخت.

نیروهای امپریالیستی تحت رهبری آمریکا بی رحمانه ترین تجاوزات را به عراق و افغانستان تحت نام «جنگ با ترور» انجام دادند که بیش از یک میلیون نفر را

نو - لیبرالی باعث از دست رفتن نیروهای تولیدی در مقیاس بی کرانی از طریق « غیرصنعتی کردن» و «افزایش بی کاری» شده است. امپریالیسم آمریکا عمده تا تبدیل به تولیدکننده ی لوازم جنگی شده است، که در این جا نیز با رقابت دیگر کشورهای امپریالیستی روبه روست. آمریکا به بزرگ ترین کشور مقروض جهان با کسری تجاری هزاران میلیارد دلاری و تنزل به آن چه که «نرخ نزولی» می نامند، شده است. لذا تن به انجام تجاوزات مداومی علیه کشورهای آسیای غربی و شمال آفریقا داده که مناطق عمده ی ذخایرنفتی مهم می باشند، تا هژمونی خود را به این کشورها و دیگر کشورها از طریق کنترل منابع نفتی تحمیل کند. در حال حاضر، به خاطر از دست دادن مداوم کنترل خود بر کشورهای آمریکای لاتین که زمانی حیاط خلوت آن در نظر گرفته می شدند، مداخلات، تهدیدات و تجاوزاتش در مناطق دیگر برای تداوم سرکرده گرائی اش شدت یافته اند. بدین ترتیب، با استفاده از نیروهای ناتو و در ادامه «جنگ علیه ترور» بر پایه تبلیغ لاینقطع «برخوردمندنا» تحت ریاست بوش، آمریکای تحت حاکمیت دولت اوباما بازم برای ابدی ساختن حضورش در منطقه غربی آسیا، گسترش آن در جنوب آسیا و حتا در دریای جنوب چین، تلاش می کند. نتیجه آن که با به خدمت گرفتن پاکستان به مثابه پیک جلو دار امپریالیسم آمریکا طی دهها سال برای ایجاد عدم ثبات و کنترل منطقه، این کشور به طور ضمنی در خطر تکه پاره شدن قرار گرفته است. حمله شوروانه به لیبی و تحمیل رژیم پوشالی به آن در ادامه اشغال واقعی عراق و برقرار کردن رژیم پوشالی در افغانستان، و محاصره ی ایران، بخشی از استراتژی ایجاد عدم ثبات و کنترل منطقه است. وضعیتی درست شده که هر رئیس جمهور به قدرت رسیده در آمریکا، اعم از جمهوری خواه یا دموکرات، در صورتی می تواند «حکومت» کند و سرکرده گرائی آمریکا را تداوم بخشد که او جنگ تجاوزگرانه اش را برای باقی ماندن در مقامش به راه بیندازد. این سیاست تجاوزگرانه زمانی ظاهر می شود که خصلت انگلی، غارتگرانه و سفته بازانه ی سرمایه مالی به زشت ترین سطح خود رسیده باشد، که به طرز بی سابقه و شدیدی در بحران ۲۰۰۸ که از آمریکا شروع شد و در کشورهای امپریالیستی گسترش یافت و به کشورهای تحت استعمار نو رسید، خود را نشان داد و هیچ کشور امپریالیستی هنوز نتوانسته است خود را از آن نجات دهد.

برای مقابله با جنگ افروزی امپریالیستی متحد شویم!



طی دهه ی اخیر نابود ساختند. آنها این تجاوزات در منطقه را تحت توجیحات مختلفی ادامه می دهند. اما سیرو قایع با شروع شورشهای توده ای وسیع در تونس و مصر با درگیری در یک سال اخیر در مبارزه با حکومت های فردی و حاکمیت گروهی که با حمایت امپریالیست ها در این کشورها در قدرت بودند، تغییر کرده است. کشورهای آفریقائی که اکثر آنها تاریخ پرافتخاری از مبارزه علیه استعمارگری دارند، قربانی دخالت های وحشیانه و قتل عام از جانب امپریالیست ها و نوکرانشان می باشند، که باعث بروز جنگ های قبیله ای و کشتارهای متقابل و محیطی نا آرام در این کشورها می گردند. با وجود این مردم آفریقا به طور فزاینده ای اکنون شروع به جنگ علیه حکم نو استعماری و سلطه ی امپریالیستی کرده اند. در کشورهای دیگر آسیا این آگاهی رشد یابنده بیشتر قابل دیده شدن است. هر چند که این کشورها فاقد احزاب کمونیست قدرتمند و جنبش های رهائی بخش ملی جهت رهبری شورش های این خلق ها و پیشروی به جلو جهت کسب قدرت توسط نیروهای انقلابی می باشند، شرایط عینی به طور رشدیابنده ای مساعد برای تغییرات عمده ای شده است. اما مهم است یادآوری کنیم که هر چند که خیزش های توده ای در سطحی جهانی روی می دهند، در فقدان حضور قدرتمند چپ انقلابی، اکثر این جنبش ها با توسط امپریالیست های آمریکا به گروگان گرفته می شوند یا خودشان به دلیل نبود رهبری ویژه نیروی حرکتی شان را از دست می دهند. امپریالیست ها از این وضعیت سود می برند و موفق به استقرار و حفظ برتری شان می گردند.

در عین حال، در خود آمریکا، طبقه ی کارگر و بخش های تحت ستم بر خاسته و به خیابانها می ریزند و نمونه جنبش اشغال وال استریت در تمامی جهان گسترش می یابد. نیروهای انقلابی چپ باید با حضور در این جنبش ها در موقع مناسب بتوانند ضربه بزنند. درست همان طور که در هندوستان، پاکستان نمونه ای افراطی را در مورد این که کشوری که اجازه داده است تا مورد استفاده در تجاوز به کشورهای همسایه قرار بگیرد و مرکز تمرین دهی جهادیه ها توسط امپریالیست های آمریکا طی دهه های گذشته بوده است، اکنون خود مواجه با از هم پاشیده گی و از بین رفتن حق حاکمیتش توسط عملیات آمریکا در سرزمین اش شده و بن لادن به قتل می رسد و حملات اخیر ناتو به اردوگاه های نظامی پاکستان باعث کشته شدن دهها سرباز آن در سرزمینش گردیده است.

۵،۱- در برابر حملات سرسختانه ی نیروهای سرمایه مالی، در دهه ی گذشته رشته ای از مبارزات وسیع طبقه ی کارگر را در سراسر جهان و به ویژه در کشورهای امپریالیستی علیه تجاوز به حقوقشان، شاهد بودیم. در دو سال گذشته این مبارزات در فرانسه و تعدادی از کشورهای و در سال گذشته و امسال در یونان، اسپانیا و انگلستان شدت یافته اند. برخی از این اعتصابات سراسری حالتی شورشی به خود گرفتند. این مبارزات باز هم در روزهای آینده که امپریالیست ها تلاش می کنند تا با بحران فزاینده در نظام شان را به دوش کارگران در کشورهای خود و خلق های تحت ستم بیاورند، اوج خواهد گرفت.

۶،۱- منازعه بر سر تقسیم سرزمین های جهان در بین امپریالیست ها با تغییر شکل نوع استعماری غارت به نواستعماری، اشکال جدیدی به خود گرفته است. در حال حاضر نیروهای بازار سرمایه و پیشرفتهای تکنیکی عمده ترین ابزار غارت شده اند. تضاد بین امپریالیست ها در شکل اصلی مجادله تجاری، بازارها و سلطه ی تکنیکی بروز می کند. گرچه به مدت ۶ دهه هیچ جنگ جهانی روی نداده، اشکال جدیدی در تضاد بین امپریالیست ها ظاهر شده است. حتما تضاد بین آمریکا و کشورهای اروپائی روزانه در حال شدت یابی هست که در شکل حاکمیت دلار یا یورو خود را نشان می دهد. جنگ های تجاری و ارزی بین آمریکا و چین به مثابه یک کشور امپریالیستی در نزاع با دیگر کشورهای امپریالیستی بر سر مواد خام، بازار برای صادرات مواد مصرفی و سرمایه ای شدت یافته است. با شدت گیری تضاد در نظام امپریالیستی، وضعیت یک قطبی در زمانی که آمریکا در صحنه ی جهانی مسلط بود، با بروز قدرتمند وضعیت چند قطبی در حال از بین رفتن است. با این تشدید تضاد بین امپریالیست ها، امکانات برای نیروهای توده ای برای پیش بردن مبارزه شان از یک سو، و برای امپریالیست ها در دست بردن به جنگ بین خودشان، که این نیز به رشد نیروهای انقلابی کمک خواهد کرد، فراهم شده است.

۷،۱- از زمانی که نظام امپریالیستی به وجود آمد و تصویر خود را بر جهانیان ارائه داد، تضاد بین سرمایه و طبیعت شکل آشتی ناپذیری به خود گرفت و برای مدتی طولانی مستور نگه داشته شد. اما این وضعیت با گرم شدن کره زمین و فاجعه های اتمی به مثابه فاکتورهای مطرح در آینده، قابل تخفیف یافتن نیست. امروز، این تضاد به حد یک تضاد مهم جهانی که مربوط به سر نوشت

آتی بشریت است، ارتقاء یافته است. این امر ضرورت سرنگون ساختن حاکمیت سرمایه برای نجات بشریت را فوریت بخشیده است.

۸،۱- همه ی اینها باعث شده تا تضاد بین نظام امپریالیستی و نیروهای سوسیالیست بیش از هر زمانی شدت یابد. بربریت **امپریالیستی یا سوسیالیسم** مبارزه ای است که در برابر بشریت قرار گرفته است.

۹،۱- با توجه به اینها، اهمیت ایجاد هماهنگی بین المللی احزاب و سازمان های انقلابی باید مورد ارزیابی قرار گیرد. سند پایه ای این هماهنگی چنین شروع می شود: «پایه گذاری ایکور ناشی از درک: ضرورت مقابله با سرمایه مالی جهانی و نظام جهانی امپریالیست وابسته به آن توسط تشکیلی جدید می باشد که قدرت سازمان یافته جنبش انقلابی جهانی طبقه کارگر و توده های وسیع از طریق مرحله جدیدی از هم کاری و هم آهنگی فرا مرزی فعالیت های عملی است. «امپریالیسم با نظام نواستعماری اش می تواند باز هم در میان رشد بحرانی که موجودیت بشر را به خطر انداخته است، ادامه حیات دهد. این بحران بیان خود را در بحران اقتصادی و مالی ۲۰۰۸، بحران ساختاری نظام تولید و باز تولید سرمایه داری، بحران قرضه ها، بحران زیست محیطی جهانی، افزایش عدم تشکیل خانواده پرولترها و توده های وسیع مردم، بحرانهای سیاسی و هم چنین بالا رفتن خطر جنگ جهانی و گرایش عمومی امپریالیسم به ارتجاع و فاشیسم، نشان می دهد.»

«سرمایه داری آینده ای ندارد که به کارگران و توده های وسیع مردم جهان ارائه دهد. در نتیجه، ایکور تمام انقلابی های جهان را فرامی خواند با متحد شدن بایک دیگر روحیه ای که در این سخن لنین تبلور یافته است که **«کارگران غیر متحد هیچ و کارگران متحد همه چیزند»** (لنین، ۱۹۱۳)، «اتحاد طبقه کارگر» را متحقق سازند.

«ایکور تحق سازمانیابی انقلابی جنبش طبقه کارگر در سطح بین المللی را ادامه می دهد. این شامل عمل انقلابی بزرگ کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ چین، مبارزات انقلابی رهائی بخش در نابود کردن نظام استعماری کهن و ظهور اردوگاه سوسیالیستی بعد از جنگ جهانی دوم، می گردد.»

۱۰،۱- «ایکور متکی بر تجارب غنی نمونه های تاریخی اشکال سازمان یابی بین المللی بین الملل اول، دوم و سوم است. ایکور موقعیتهای، ضرورتها و امکانات



▶ امروزی چنان اتحادی را در نظر می گیرد. ایکور شعار بزرگ انقلابی کارل مارکس «کارگران همه کشورها متحد شوید!» و هم چنین شعار لنین «کارگران همه کشورها و ملل ستم دیده جهان متحد شوید!» را به عمل درمی آورد. تاسیس ایکور نتیجه ی بیش از سه دهه مبارزه ی نیروهای مارکسیست - لنینیست علیه گرایش های انحرافی مخالف سازمان دهی مجدد انترناسیونال کمونیستی است که باعث تضعیف روحیه ی انترناسیونالیستی پرولتاریا بودند. این گامی اولی در تعمیق مبارزه ایده نولوژیک در جنبش جهانی کمونیستی به منظور تکامل دادن مشی جهانی انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی بر اساس شرایط مشخص امروزی می باشد که در امتداد مشی عمومی انترناسیونال کمونیستی تحت رهبری لنین و پیشنهاد خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی ارائه شده توسط حزب کمونیست چین طی مباحثات بزرگ تحت رهبری مائو تسه دون قرار دارد. این فضای مناسبی در جهت رشد فعالیت های هم بسته در سطح بین المللی جهت پیشروی برای تجدید سازمان یابی کمونیسم جهانی می باشد. حزب ماباید در خود آماده گی در جهت انجام ابتکار پیوسته در پیش بردن وظایف ایکور با بهترین قابلیت های مان را به وجود آورد.

۲. وضعیت ملی

خون جاری می شود

تا خدایان تسکین یابند

روزهایی که روشنفکران ارزشهای عهد رنسانس را ترویج می کردند و شاعران و نویسندگان توده ها را تحریک می نمودند تا ارزشهای فئودالی را براندازند و از افقی سکولار و ضد کاستی دفاع می نمودند، مدت هاست سپری شده اند. همچنین روزهایی که جنبشهای قدرتمند نیروهای دمکرات و مترقی ارزشهای رنسانس را اشاعه می دادند و توده ها را علیه خرافات و رسوم و عادات فئودالی به حرکت وا می داشتند سپری شده اند. در حالی که عقاید کاستی، مذهبی و همه گونه تفکرات ارتجاعی بطور رشد یابنده ای به منظور به دست آوردن دست بالا در انتخابات، به وسیله همه احزاب طبقه حاکم و احزاب رفرمیست/منطقه ای بکار گرفته می شدند، برگشتی در موج رنسانس در حال انجام بود. نتایج این سیر قهقرائی در تمام کشور و با اشکال گوناگونی به صورت احیای خرافات قدیمی، اشکال پرستش و

سنن قابل مشاهده هستند. در بنگال، اریسا و آسام، اشتیاق و سخاوتی که در برگزاری دورگا پوجا مراسم مذهبی هندو و بسیاری پورجاهای دیگر تقریباً به عنوان «فستیوال های ملی» دیده می شود، نشان دهنده بخشی از سناریوی کلی هستند. بخشی از آن نیز قربانی کردن هزاران بز و حیوانات و پرندگان دیگر در معابد دورگا است. در نپال بوفالوها قربانی می شوند تا خدایان تسکین یابند. در قلب کلکته، در معبد کالی هزاران بز قربانی می شوند، به علاوه دهها هزاری که در سایر معابد قربانی می گردند. در اریسا مراسم خونین قربانی کردن حیوانات در مکانهای متعددی اجرا می گردند. در بهاوانیپاتنا در مراسم چاتار یاترای الهه مانیکشوری، امسال بیش از ۱۰۰۰۰ حیوان و پرنده سلاخی شدند. این قربانی کردن در مکانهای بسیاری تکرار شد. اگر در گذشته به عنوان بخشی از جنبش استقلال و تجدید حیات چپ به چنین مراسم و عقاید خرافی حمله می شد، امروزه حتی رسانه ها و احزاب سیاسی مسلط در مرکز و ایالات در مقابل چنین مراسم قبیحی که حتی مخالف قوانین موجود هستند سکوت می کنند. برای خشنود ساختن رأی دهندگان، یا برای مخالفت نکردن آنهايي که هنوز تحت نفوذ این بقایای فئودالیسم هستند، دولت جبهه چپ در طول تصدی طولانی مدتش بر ایالت بنگال حتی به دامن زدن بحث در این مورد نیز نپرداخت. چیزی که اتفاق می افتد ترک ارزشهای رنسانس و بازگشت به سنن ارتجاعی در مقیاسی توده ای و ترکیب آن با ارزشهای امپریالیستی به همراه بکارگیری امکانات فنی مدرن است. به بهانه اجازه ندادن به نیروهای سانگ پاریوار [تاسیونالیسم هندو] برای قبضه کردن چنین فعالیت هایی و استفاده از امتیازات سیاسی حاصل از آنها، نه تنها احزاب ارتجاعی کنگره، بلکه حتی در جبهه چپ به رهبری «حزب کمونیست هند(مارکسیست)»، رقابتی در جریان است تا رهبری کمیته های پوجا را به دست گیرند. گروه های مافیایی با حمایت طبقات ثروتمند و رهبران سیاسی پدیدار شده اند که هر سال دست بکار جمع آوری مبالغ هنگفتی پول به نام این کمیته های پوجا می شوند. نتیجه این نوع پیشرفتهای چنین شده است که برخلاف دهه های رنسانس و دوره مبارزه برای استقلال ملی، علیه این مراسم خونین از قبیل قربانی کردن حیوانات که در بسیاری مناطق بخصوص در طی مراسم دورگا پورجا حتی در مقیاس بزرگتری انجام می شود،

به ندرت حرفی زده، چیزی نوشته یا کاری انجام می شود. این اعمال با زیر پا گذاشتن قوانین موجود که در نتیجه جنبشهای پیشرو در گذشته وضع شده اند، انجام می گیرند. تا جایی که به نیروهای چپ مربوط است، نفوذ دیدگاههای نادرست نظیر تعیین کنندگی اقتصاد نقش مهمی در غفلت از اهمیت مبارزه پیگیر در حوزه روبنا داشته اند، در حالی که نیروهای ارتجاعی آگاهانه مشوق عقاید واپس گرایانه بودند تا عمر سیستم ارتجاعی موجود را طولانی تر کنند. با گسترش عقاید متافیزیکی در بین نیروهای چپ در نتیجه نفوذ رشد یابنده عقاید رویونیستی، عقایدی نظیر تئوری نیروهای مولده و اینکه مبارزه برای تغییر مناسبات تولیدی به وسیله تسخیر قدرت سیاسی، بطور خودبخودی منجر به تغییر روبنای عقب مانده می شود، غالب شدند. در مبارزه علیه چنین عقایدی، انقلاب فرهنگی در چین تحت رهبری مائو در دهه ۱۹۶۰ به منظور طرد پیروان راه سرمایه داری در حزب که سعی می کردند پیشروی انقلاب پرولتاری را معکوس کنند، نفوذ جهانی پیدا کرد. ولی کمک تئوریک جهت تقویت بینش انقلاب فرهنگی از جانب حزب کمونیست چین یا سایر نیروهای مارکسیست لنینیست که به الگوبرداری مکانیکی از حزب کمونیست چین راضی بودند، ارائه نشد. در نتیجه انقلاب فرهنگی شروع به برداشتن گامهایی به عقب کرد، نخست تحت نفوذ رشد یابنده خط سکتاریستی «چپ» لین بیائو و سپس خط راست روانه دنگ سیائوپینگ، که تفکرات مائو را در حزب کمونیست چین خنثی نمود. دومی سرانجام موفق به کسب قدرت و برگرداندن همه پیشرفتهای سوسیالیستی از جمله انقلاب فرهنگی شد. عقب نشینی های بزرگ جنبش کمونیستی بین المللی منجر به ترک ارزشهای انقلابی که سعی در پیشبرد آنها داشت نظیر انقلاب فرهنگی شد. این وضع شرایط مساعدی برای عقاید واپس گرایانه و ارتجاعی گذشته به همراه ایدئولوژیهای پست مدرنیسم و مصرف گرایی نظیر بینشهایی که تحت سرکردگی سرمایه مالی رشد کرده اند، برای تسلط در همه عرصه ها فراهم کرده است. اردوگاه امپریالیستی در فاز نواستعماری گستاخانه تقسیمات کاستی و نژادی و بنیادگرایی مذهبی را بکار می گیرد تا عقاید خود مثل «پایان تاریخ» را شیوع دهد، و در این راه از همه نوع عقاید واپس گرایانه شامل ارزشهای فئودالی استفاده می کند. در این وضعیت، مراسم، خرافات، عادات و سنن قدیمی در اشکال جدید

به عنوان بخشی از «سیاستهای بانکی» احیا می شوند.

این وضع فقط توسط روشن کردن مردم با فلسفه مارکسیسم لنینیسم، مباحثه علمی، مبارزه طبقاتی و ارزشهای انقلاب فرهنگی قابل تغییر است. باید با شروع از ترویج ارزشهای مترقی دوره رنسانس و مبارزه برای استقلال ملی، جنبش تجددخواهانه جدید و مبارزه جامع علیه امپریالیسم در فاز نواستعماری به پیش برده شود.

نشریه «ستاره سرخ»

ارگان مرکزی حزب کمونیست هند

(مارکسیست لنینیست)

دسامبر ۲۰۱۱



بحران اقتصادی... بقیه از صفحه آخر

سقوط اتحادیه اروپا

مخصوصاً اتحادیه اروپای بحران زده از هم پاشیده و منحل خواهد شد و عملاً ساختار چند لایه ای به یک سری از تجارتهای دو جانبه/چند جانبه و موافقت نامه های سرمایه گذاری تبدیل خواهد شد. آلمان، فرانسه، کشورهای جنوب و شمال اروپا تلاش خواهند کرد که این رکود اقتصادی را تحمل کنند. انگلستان - یعنی شهر لندن، در انزوای پر زرق و برق، در سرایشی رشد زیر صفر غرق خواهد شد و سرمایه داران این کشور در تکاپوی پیدا کردن فرصتهای تازه سوداگرانه در میان کشورهای خلیج فارس و دیگر محفظه ها برای نجات خود خواهند بود. اروپای شرقی و مرکزی، به خصوص لهستان و جمهوری چک، روابط خود را با آلمان عمیق تر خواهند کرد. اما، از عواقب ناشی از کاهش کل بازارهای جهانی رنج خواهند برد. جنوب اروپا (یونان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا) به یک رکود عمیق گرفتار خواهند شد هم چنانکه، پرداخت بدهی های عظیم سوخت با توسل به ضرب و جرح وحشیانه مزد ها و مزایای اجتماعی، تقاضای مصرف کننده را به شدت کاهش می دهد.

کسادی سطح بیکاری تا جایی که به یک سوم نیروی کار برسد، به کشمکشهای اجتماعی منجر خواهد شد و به شورش مردمی در

طول سال خواهد انجامید. سرانجام فروپاشی اتحادیه اروپا تقریباً اجتناب ناپذیر است. یورو به عنوان ارز مورد نظر با بازگشت به پی آمد های ملی هم راه با کاهش ارزش پولی داخلی و سیستم حمایت از تولیدات داخلی جایگزین خواهد شد. ملی گرایی دستور روز خواهد شد. بانکها در آلمان، فرانسه و سوئیس از زیان بزرگ وام های خود به کشورهای جنوب رنج خواهند برد. نجات مالی عمده ضروری خواهد شد و جوامع آلمان و فرانسه را بین دو قطب اکثریت مالیات دهندگان و بانکها از هم جدا خواهد کرد. اروپای فرو رفته در کساد، تکه تکه شده و قطبی شده به احتمال زیاد به ماجراجوییهای نظامی آمریکا بر ضد ایران (یا سوریه) (الغاء شده از جانب صهیونیسم) نخواهد پیوست. اروپای بحران زده با درگیری واشنگتن با روسیه و چین مخالفت خواهد کرد. ایالات متحده آمریکا: رکود اقتصادی با یک انتقام باز خواهد گشت

اقتصاد ایالات متحده از عواقب ناشی از کسری مالی حبابی رنج خواهد برد و قادر نخواهد بود خود را از رکود اقتصادی جهان در سال 2012 نجات دهد. و نه می تواند بر روی "صدور" رشد زیر صفر خود همانند گذشته به آسیای پویا، مثل چین، هند و دیگر مناطق آسیا (آسیایی که در حال از دست دادن بخار اقتصادی می باشد) حساب کند. کشور چین، به مراتب پائین تر از رشد 9% گذشته رشد خواهد کرد. هندوستان از 8% رشد به 5% رشد تنزل خواهد کرد. علاوه بر این سیاست نظامی رژیم اوپاما در مورد "محاصره" کردنها، که در جهت نجات سیستم با حمایت از تولیدات داخلی می باشد، به مانعی برای انجام هرگونه تحرک جدیدی از جانب چین تبدیل خواهد شد.

میلیتاریسم، رکود اقتصادی را تشدید خواهد کرد

ایالات متحده آمریکا بزرگترین بازنده در باز سازی اقتصادی عراق پس از جنگ خواهد شد. از 168 میلیارد دلار پروژه های ساختاری، شرکتهای بزرگ ایالات متحده و انگلستان کمتر از 5% (فایننشال تایمز، 16 دسامبر 2011، p1 و 3) بدست می آورند (1). نتیجه ی مشابهی به احتمال زیاد در لیبی و سایر مناطق خواهد بود. نظامی گری امپریالیستی ایالات متحده مخالف را از بین می برد و برای انجام این کار در بدهی غوطه ور می گردد، و عدم تجاوز، سود آوری قراردادهای باز سازی اقتصادی پس از جنگ را بدست می آورد.

در سال 2012 اقتصاد آمریکا به سمت رکود سقوط خواهد کرد و "بازیابی بیکاری سال 2011" با افزایش شدید بیکاری در سال 2012 جایگزین خواهد شد. در حقیقت، کل نیروی کار به عنوان مردمی که مزایای بیکاری را از دست دادند و قادر نخواهند شد باز حق بیکاری دریافت کنند، کوچکتر خواهد شد.

استثمار نیروی کار شدت خواهد یافت. در روندی که سرمایه داران کارگران را وادار به تولید بیشتر با درآمد کمتر می کنند، شکاف بین مزد و سود هر چه بیشتر گسترش خواهد یافت.

رکود اقتصادی و رشد بیکاری با کاهش وحشیانه در برنامه های اجتماعی همراه خواهد شد تا بتواند بانکها و صنایع مقروض و ورشکسته را نجات دهد. مباحثات در میان سردمداران بر سر این خواهد بود که این کاهش ها در مزد کارگران، کارمندان و بازنشستگان چقدر باید بزرگ باشد تا بتواند "اعتماد به نفس" دارندگان اوراق قرضه را تامین کند. با مواجه شدن با چنین انتخاب محدود سیاسی بدون چاره ای دیگر، رای دهنده گان از خود واکنش نشان داده و سیاستمداران را بیرون می اندازند و امتناع خود را با جنبشهای خود به خودی و یا سازمان داده شده، مثل "تسخیر وال استریت" نشان خواهند داد. نارضاایتی، خصومت و سرخوردگی فراوان به فرهنگ جامعه نفوذ خواهد کرد. عوام فریبی سیاسی حزب دمکرات چین را قربانی خواهد کرد؛ عوام فریبی سیاسی حزب جمهوری خواه مهاجران را سرزنش کرده و آنها را مقصر خواهند شمرد. هر دو حزب برضد "فاشیسم اسلامی" با تهدید سرو صدا راه خواهند انداخت، مخصوصاً علیه ایران.

جنگهای جدید در بحبوحه بحران: صهیونیستها ماشه را می کشند

"52 نفر از روسای سازمانهای بزرگ آمریکائی یهودی" و پیروان "اسرائیل اول" آنها در کنگره آمریکا، وزارت امور خارجه، خزانه داری و در پنتاگون جنگ با ایران را علم خواهند کرد. اگر آنها موفق شوند، نتیجه اش منجر به آتش گرفتن منطقه و رکود جهانی خواهد شد. با توجه به موفقیت رژیم افراطی اسرائیل در حفظ اطاعت کورکورانه کنگره آمریکا و کاخ سفید از سیاستهای جنگی آن، هر گونه شک و تردید در مورد احتمال واقعی پی آمد فاجعه بار بزرگ می تواند کنار گذارده شود.





چین: مکانیسمهای جبرانی در

سال 2012

در سال 2012، چین با رکود جهانی مواجه خواهد شد ولی با داشتن امکانات متعددی برای اصلاح و رفع اثر آن اقدام خواهد کرد. پکن می تواند به سمت تولید کالا و خدمات برای 700 میلیون مصرف کنندگان داخلی که در حال حاضر خارج از حلقه های اقتصادی قرار دارند تغییراتی ایجاد کند. با افزایش مزدها، خدمات اجتماعی و ایمنی محیط زیست، چین خواهد توانست از دست دادن بازارهای خارج از کشور خود را جبران کند. رشد اقتصادی چین، که تا حد زیادی وابسته به معاملات قمار در املاک و مستغلات است، وقتی که حباب بترکد، به طور معکوس اثر می گذارد. رکود اقتصادی به وجود خواهد آمد که منجر به از دست رفتن مشاغل، ورشکسته گیهای شهری و تشدید تضادهای اجتماعی و طبقاتی خواهد شد. در نتیجه، این شرایط می تواند یا منجر به سرکوب و خفقان بیشتر یا به دمکراتیزه کردن تدریجی گردد. نتیجه اش عمیقاً بازار چین-روابط دولت-راحت تأثیر خود قرار خواهد داد. بحران اقتصادی به احتمال زیاد کنترل دولتی بر بازار را تقویت خواهد کرد.

روسیه نیز با بحرانهایی مواجه خواهد شد

انتخاب پوتین به عنوان رئیس جمهور روسیه به همکاری کمتر، پشتیبانی ایالات متحده آمریکا از ترویج قیامها و تحریمها علیه متحدان روسی و شرکای تجاریش منجر خواهد شد. روسیه روابط بیشتر و فعال تری را با چین خواهد داشت و از فروپاشی اتحادیه اروپا و تضعیف پیمان ناتو بهره مند خواهد شد. رسانه های اپوزیسیونی غرب با استفاده از نفوذ مالی خود سعی خواهند کرد که محبوبیت پوتین را ضایع کنند و هم چنین تحریم سرمایه گذاری در روسیه را تشویق خواهند کرد هرچند، آنها انتخابات ریاست جمهوری را با اختلاف رأی زیاد از دست خواهند داد. رکود جهانی، اقتصاد روسیه را تضعیف و در نتیجه مجبور خواهد شد که بین مالکیت عمومی بیشتر یا وابستگی بیشتر به بودجه دولتی برای نجات الیگارش ها یکی را انتخاب کند.

گذار از 2011 - 2012 : از کساد منطقه ای به رکود تا بحران بزرگ

اقتصاد جهانی

در سال 2011 زمینه برای فروپاشی اتحادیه اروپا فراهم شد. بحران ها با سقوط یورو، رکود در آمریکا و اعتراضات انبوه توده ای در برابر نا برابری های وقیح و کریه اقتصادی در سطح جهانی آغاز شد. حوادث سال 2012 آخرین تمرین نمایشی است برای سال جدید در مقیاس کامل جنگ تجاری مابین قدرتهای بزرگ، تشدید رقابت درون امپریالیستی و احتمال شورشهای بزرگ توده ای که منجر به انقلابات گردد. علاوه بر این، تشدید تب جنگ هماهنگ و موزون صهیونیستی علیه ایران در سال 2011، وعده ی بزرگترین جنگ منطقه ای از زمان جنگ ایالات متحده و هند و چین را می دهد. رقابتهای انتخاباتی و نتایج انتخاباتی رئیس جمهوری در ایالات متحده، روسیه و فرانسه درگیریهای جهانی و بحرانهای اقتصادی را عمیق تر خواهد کرد.

در طول سال 2011 رژیم اوپاما اعلام کرد که موافق سیاست رویارویی نظامی با روسیه و چین و سیاست های طرح ریزی شده ی آمریکا برای تضعیف و تنزل ظهور چین به عنوان قدرت اقتصادی جهان است. در برابر رکود عمیق تر اقتصادی و با کاهش بازارهای خارج از کشور، به ویژه در اروپا، یکی از عمده ترین جنگهای تجارتی گشوده خواهد شد. واشنگتن به شدت سیاست محدود کردن صادرات و سرمایه گذاریهای چینی را دنبال خواهد کرد. کاخ سفید تلاش خواهد کرد تا کوشش کشور چین را در تجارت و سرمایه گذاریهایش در آسیا، آفریقا و نقاط دیگر مختل کند و به آن شدت بدهد. ما می توانیم انتظار این را داشته باشیم که تلاش بیشتر ایالات متحده برای بهره برداری از درگیریهای قومی و مردمی در داخل چین و افزایش حضور نظامی خود در خط ساحلی این کشور صورت گیرد. یک تحریک عمده یا حادثه ساختگی در این زمینه مستثنی نیست. در نتیجه، سال 2012 می تواند به تماسهای شوونیستی هار برای "جنگ سرد" پر هزینه ی جدید منجر گردد. اوپاما چارچوب و توجیه در مقیاس بزرگ و رویارویی بلند مدت با چین را فراهم ساخته است. این حرکت به عنوان تلاشی نومیدانه برای سرو پا نگهداشتن نفوذ ایالات متحده و موقعیتهای استراتژیک اش در آسیا دیده خواهد شد. "چهارگوشه قدرت" ایالات متحده آمریکا - ایالات متحده، ژاپن، استرالیا و کره جنوبی- با پشتیبانی ماهواره ای از فیلیپین، روابط بازاری چین را در برابر افزایش تدریجی نظامی واشنگتن در گودال

مبارزه قرار خواهد داد.

اروپا: ریاضت کشی عمیقتر و تشدید مبارزه طبقاتی

برنامه ریاضت کشی در اروپا، از انگلستان تا لتونی و جنوب اروپا واقعاً در سال 2012 پا خواهد گرفت. اخراج های گسترده بخش دولتی و کاهش حقوق بخش خصوصی و فرصت های شغلی به یک سال جنگ طبقاتی دائم و به چالشهایی علیه رژیم منجر خواهد شد. اعمال "سیاست ریاضت کشی" در جنوب با پیش فرض بدهی ها که در نتیجه ورشکستگی با نکها در فرانسه و آلمان است همراه خواهد شد. صاحبان سرمایه مالی حاکم در انگلستان، منزوی شده از اروپا، اما غالب در انگلستان، اصرار خواهند کرد که محافظه کاران نا آرامی های کارگری و توده ای را "سرکوب" کنند. یک نوع حکومت خود کامه ی مدل نئو-تاجریست ظهور خواهد کرد؛ اتحادیه های صنفی کارگری اپوزیسیون اعتراضات تو خالی صادر خواهند کرد و مقامات حاکمه افسار شورشهای عمومی را محکم در دست خواهند گرفت. در یک کلام، سیاستهای اجتماعی-اقتصادی واپسگرا که در سال 2011 اعمال شدند، صحنه را برای رژیم های پلیسی جدید و حاد تر و احتمالاً با رویارویی خونین با کارگران و جوانان بیکار بدون آینده ایجاد خواهد کرد.

وقوع جنگهای آینده "همانطورکه می دانیم" به پایان آمریکا منجر خواهد شد

در داخل ایالات متحده، اوپاما زمینه را برای یک جنگ جدید و بزرگتر در خاور میانه با جابه جایی نیروهای نظامی از عراق و افغانستان و تمرکز آنها بر علیه ایران فراهم ساخته است. برای تضعیف ایران، واشنگتن در حال گسترش عملیات نظامی و غیر نظامی مخفیانه علیه متحدان ایران در سوریه، پاکستان، ونزوئلا و چین می باشد. کلید استراتژی جنگی آمریکا و اسرائیل در قبال ایران شامل یک سری از جنگها در کشورهای همسایه، تحریم های اقتصادی سراسری جهانی، حملات سایبری با هدف ناتوان کردن صنایع حیاتی و قتلهای تروریستی دانشمندان و مقامات نظامی ایرانی به طور مخفی می باشد. کل فشارهای وارده، برنامه ریزی و اجرای سیاستهای آمریکا که منجر به جنگ با ایران می شود، می تواند تجربی باشد و بدون شک به پیکربندی قدرت اشغالگر



دوره از بازسازیهای عراق، بکتل بیش از 100 میلیارد دلار برای قراردادهای مختلف دریافت کرد. اولین پروژه ی آنها ترفیع یا بهبود بخشیدن به تنها بندر خلیج فارس بنام ام قصر بود، جایی که آنها چهار دلار در روز به کارگران عراقی مزد می دادند. هالی برتون - گاو 9 من شیر ده آن، معاون رئیس جمهور، دیک چینی - قرارداد چربی را به چنگ آورد تا چاه های نفتی عراق را با سرعت هرچه تمام تر به مرحله ی بهره برداری برساند. در ماه می 2003، هنری واکسمن عضو کنگره ی آمریکا کشف کرد که شرکت فرعی و تابع هالی برتون ک بی آر، حتی یک سال و نیم قبل از شروع جنگ، قراردادی به مبلغ 425 میلیون دلار برای بازسازی عراق دریافت کرد. مجموع کل قراردادهایی که هالیبرتون برای بازسازی عراق حتی مدتها قبل از شروع کار دریافت کرده بود بالغ بر 7 میلیارد دلار می شد.

داده می شود. این تجاوز مخرب، خونین، جنگ طولانی مدت برای اسرائیل؛ ایالات متحده آمریکا هزینه های مستقیم نظامی را خود متحمل خواهد شد و بقیه جهان نیز باید هزینه اقتصادی سنگینی را متحمل گردند. جنگ ترویج شده توسط صهیونیستها، رکود اقتصادی اوایل سال 2012 را به بزرگترین رکود تا پایان سال مبدل می سازد و احتمالاً محرک خیزشهای توده ای بزرگ خواهد بود.

نتیجه گیری

تمام دلالتها بر آنند که سال 2012 سالی است که نقطه ی تحول در آن گسترش بحران بی امان اقتصادی به خارج از اروپا و آمریکا به آسیا و وابستگی های آن و آمریکای لاتین خواهد بود. این بحران واقعاً جهانی خواهد بود. رقابتهای رودرروی امپریالیستی و جنگهای مستعمره ای هر گونه تلاشی را برای بهبود این بحران بزرگ تضعیف می کند. در واکنش به این حوادث، جنبشهای توده ای در طول زمان از قلب این اعتراضات و شورشها پدیدار خواهند گشت و امیدواریم به انقلاب اجتماعی و قدرت سیاسی منتهی گردد.



(1) طبق تحقیق دقیقی توسط دین هندرسون که در مقاله ای تحت عنوان "انباشت سرمایه از طریق جنگ" و در رنجبر شماره 80 نیز درج شده، آمارهای ایشان در توافق با این آمارهای فوق نمی باشند. خواننده عزیز را به چند نقل قول ذیل ارجاع می دهیم. " در تاریخ 10 مارس، 2010 - قبل از پرتاب اولین گلوله- آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده بی سرو صدا برنامه های کاربردی را برای بازسازی عراق پس از جنگ گذراند. تنها پنج شرکت درخواست نامه دریافت کردند: بکتل، فلوئور، هالیبرتن، که متعلق به دیک چینی است- مترجم، شرکت تابع کلوک بران روت، گروه پارسونز و لوئیس بُرگر.

در اواسط ماه آوریل نیویورک تایمز گزارش داد که شرکت پیمانکاری بکتل (بزرگترین شرکت ساختمانی دنیا- مترجم) به عنوان پیمانکار عمده برای بازسازی این منبع عایدی مهم، انتخاب شده است. رئیس شرکت بکتل، رابلی بکتل عضو شورای سیاست صادرات در دولت بوش بود. مدیر اجرایی بکتل، جک شینان عضو سیاست دفاعی بوش بود. قرارداد اولیه ای که بکتل دریافت کرد 860 میلیون دلار ارزش داشت. در طول این

صهیونیستی و موقعیتهای استراتژیک در دولت آمریکا، رسانه های جمعی و "جامعه مدنی" آن نسبت داده می شود. تجزیه و تحلیل سیستماتیک از سیاست گزاران آمریکا، طراحی و پیاده سازی سیاست تحریم های اقتصادی در کنگره می بایست نقش برجسته ای برای مگا صهیونیستها - (یعنی آمریکائی های صهیونیستی که بیشتر برای صهیونیسم ارزش قائلند تا شهروندی آمریکا) مثل، الینا- راس لتینن و هاوارد برمن؛ در کاخ سفید، دنیس راس در کاخ سفید، جفری فلتمن در وزارت امور خارجه و استوارت لوی و جایگزین او، داوید کوهن در وزارت خزانه داری قائل شود. کاخ سفید کاملاً مدیون جمع آوری پول از جانب صهیونیستها می باشد و راه نمائی اش را از 52 تن از پزیدنتهای عمده سازمان یهودی آمریکائی می گیرد. استراتژی اسرائیلی- صهیونیستی، محاصره ایران است یعنی تضعیف موقعیت اقتصادی آن و سپس حمله ی نظامی به آن. حمله به عراق اولین جنگ ایالات متحده برای اسرائیل بود؛ جنگ با لیبی دومی؛ جنگ نیابتی کنونی علیه سوریه سومی است. این جنگها دشمنان اسرائیل را نابود کرده و یا در پروسه ی انجام چنین کاری می باشند. در طول سال 2011، تحریمهای اقتصادی که برای ایجاد نارضایتی ها داخلی طراحی شده بودند، به عنوان سلاح عمده علیه ایران انتخاب شدند. کمپین تحریم های جهانی، کل انرژی عمده مبلغین یهودی- صهیونیستی را مشغول خودساخت. آنها با هیچ گونه مخالفت از جانب رسانه ها، کنگره آمریکا و یا کاخ سفید مواجه نشدند. پیکربندی قدرت صهیونیست ((The Zionist Power Configuration, ZPC عملاً معاف از هر گونه انتقاد از سوی روزنامه های مترقی، چپ گرا و سوسیالیستی، جنبشها یا گروه ها بوده اند - به غیر از تعدادی استثنا. سال گذشته، جابه جایی دوباره نیروهای آمریکائی از عراق به طرف مرزهای ایران، تحریمها و افزایش فشار زیاد از ستون پنجم اسرائیل در آمریکا به معنای گسترش جنگ در خاور میانه می باشد. این حرکات احتمالاً به معنای حمله ی "غافلگیرانه" موشکی دریائی توسط نیروهای ایالات متحده آمریکا می باشد. این تجاوز تحت بهانه ای ساختگی صورت خواهد گرفت که توسط موساد اسرائیل علم شده و "حمله ی قریب الوقوع هسته ای" توسط ZPC به نوکران خود در کنگره آمریکا و کاخ سفید برای استفاده و خبررسانی آن به جهان انتقال

به تارنما های اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید
و نظرات خود را در آنها
منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_

ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/>

library/16050/Ayeneh-

Rooz-s-Library



پیشینه سرمایه داری... بقیه از صفحه آخر (جهانی گرانی) است و در نتیجه وجود و بقای ملت - دولت های فقیر (پیرامونی در بند) جداناپذیر از وجود و رشد ملت - دولت های ثروتمند مرکز مسلط هستند.

۲ - در جهان امروز توسعه نیافتگی کشورهای پیرامونی ناشی از فقدان پدیده توسعه نیست، بلکه مکمل و لازم و ملزوم توسعه یافتگی کشورهای مسلط مرکز است. کشورهای مسلط مرکز بطور دائم وابسته به پروسه فعال استثمار کشورهای پیرامونی در بند هستند و این در نتیجه کشورهای پیرامونی را توسعه نیافته نگاه می دارد. در پرتو این امر اقتصاد جهانی مالی شده و جهانی تر گشته، بطور دائم به نفع ثروت زائی کشورهای مسلط مرکز (شمال گلوبال) و در جهت ازدیاد تعمیق فقرزائی در کشورهای پیرامونی در بند (جنوب گلوبال) عمل کرده و تکامل می یابد.

۳ - در مرحله تاریخی سرمایه داری انحصاری (از دهه ۱۸۸۰ تاکنون) صاحبان ثروت و قدرت (اولیگوپولی ها) که امروز معروف به «یک درصدی ها» شده اند از طریق اولیگارشی های متنوع (دولتمردان فرمانبر کشورهای بویژه «جی۷» با اعمال مکانیزم «تبادل نابرابر بین مرکزها، پیرامونی ها به تکامل و رشد خود ادامه می دهند.

۴ - «تبادل نابرابر» وسیله اصلی در باز تولید نابرابری ها در سطح جهانی است. اگر روزگاری در گذشته امکان داشت جهان را از نظر تحلیل به جهان های متنوع و متکثر تقسیم کرد امروز روشن و میرهن است که ما در درون یک جهان که دارای نظامی نابرابر است، زندگی می کنیم. این نابرابری در سطح جهانی ناشی از عملکرد مکانیزم تبادل نابرابر می باشد که در صد سال گذشته توسط کشورهای مسلط مرکز بر کشورهای پیرامونی در بند بیش از پیش اعمال گشته است. با جهانی تر گشتن و مالی تر شدن سرمایه، کشورهای مرکز با ایجاد سیستم تقسیم کار بین المللی بیشتر و شدیدتر از گذشته کشورهای در بند پیرامونی را مورد استثمار و تاراج قرار می دهند. چه در دوران های پیش از عروج سرمایه داری انحصاری (دوران استعمار کهن) و چه در دوران کنونی انحصارگران ثروت و قدرت با اعمال مکانیزم تبادل نابرابر موفق به

کسب «ابرسود» هایی می گردند که مافوق سطح سود ها در درون «بازارهای رقابتی» است. به کلامی دیگر اولیگوپولی ها با ایجاد «بازار واحد» ی به بزرگی این جهان و با اعمال کنترل بر تکنولوژی، گردش های مالی، قدرت نظامی، رسانه های گروهی و دسترسی به منابع طبیعی موفق می شوند که تا حدی از بروز و رشد «کاهش در صد سودها» از طریق تبادل نابرابر جلوگیری کنند.

۵ - در این چهارچوب جهانی توسعه در کشورهای پیرامونی در جهت «توسعه نیافتگی» به پیش می رود. در عین حال که ما شاهد رشد اقتصادی در این کشورها هستیم ولی این رشد به هیچ نحو در خدمت توسعه دراز مدت اجتماعی (عدالت اجتماعی = کاهش در صد تفاوت های نابرابر در جامعه) قرار نمی گیرد. بدون تردید روند رشد اقتصادی در کشورهای پیرامونی منجر به کسب ارزش اضافی می گردد. ولی این ارزش اضافی و سودهای برآمده از آن به عوض این که در خدمت سیاست های داخلی قرار گیرند توسط اولیگوپولی های متعلق به کشورهای مسلط مرکز غصب گشته و تاراج می شوند. امروز یکی از مکانیزم های غصب این انباشت ها اعمال سیاست «تعدیل ساختاری و پرداخت قرض ها» از سوی نهادهای مالی جهانی - صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و..... - است.

۶ - تعمیق وابستگی کشورهای پیرامونی در بند به کشورهای مسلط مرکز توسط نظام جهانی و اعمال سیاست های فلاکت بار تعدیل ساختاری منبعت از پروسه «کمپرادور سازی مجدد» در فاز فعلی گلوبالیزاسیون (گسترش بازار آزاد نئولیبرالیسم) است. در دوره «عهد باندونگ» (۷۵-۱۹۵۵) تعدادی از کشورهای جهان سوم تلاش کردند که از طریق صنعتی سازی به آنها (کشورهای مرکز) برسند. این تلاش با این که منجر به صنعتی شدن بعضی از کشورهای پیرامونی گشت ولی هیچوقت شرایط را برای «گسست» قطعی و نهائی از نظام برای مردمان آن کشورها آماده نساخت.

۷ - واقعیت این است که در دوره (۱۹۹۱ - ۱۹۷۶) با فروپاشی و تجزیه سه ستون مقاومت (سوییتسم، جنبش های رهائی بخش ملی در سه قاره و جنبش های کارگری در اروپای آتلانتیک) نظام جهانی سرمایه

موفق شد که دوباره با اشاعه نئولیبرالیسم هر نوع حرکت در جهت گسست از نظام و استقرار اقتصادهای «اتوسنتریک» را در کشورهای پیرامونی در بند نابود سازد.

۸ - در دوره ای که سه ستون مقاومت به خاطر محدودیت های تاریخی خود بالاخره از نفس افتاده و صحنه را در مقابل نظام جهانی سرمایه خالی کردند راس نظام (آمریکا) نیز به مرحله ای از تکامل و رشد خود رسید که به نام دوره آغاز فرود هژمونی آمریکا در سطح جهانی معروف گشت. امروز با برملا گشتن و رسانه ای تر شدن بحران ساختاری (از پائیز ۲۰۰۷ به این سو) ما شاهد تعمیق بحران ساختاری سرمایه داری و فرود هژمونی آمریکا از یک سو و عروج امواج خروشان بیداری و رهائی در اکناف جهان منجمله در شهرهای متعدد آمریکا علیه کلیت نظام جهانی و قدردستی آمریکا از سوی دیگر هستیم.

۹ - تاریخ معاصر جهان بویژه در صد و اندی سال گذشته تاریخ یک رشته تلاقی های گوناگون بین حامیان منطق حرکت سرمایه (صاحبان ثروت و قدرت) از یک سو و نیروهای اجتماعی (ستمدیدگان کار و زحمت) ضد نظام از سوی دیگر بوده است. بدون تردید اوضاع متلاطم کنونی نیز مثل گذشته نشان خواهد که چگونه این بار نیز توده های مردم در مبارزه طولانی علیه نظام حق تعیین سرنوشت خویش را بدست آورده و این بار به گسست کامل از محور و بدنه نظام فایق خواهند گشت.

پدیده گسست: تعریف، مولفه ها

و آینده آن

انگاشت - و پراتیک گسست مهم ترین قدم در تضعیف و بالاخره فروپاشی سرمایه داری انحصاری مالی و جهانی شده می باشد که در حال حاضر از موقعیت متفوق نظامی - مالی برخوردار است. البته در تاریخ سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) در صد و سی سال گذشته (از ۱۸۸۵ به این سو) بشریت شاهد تلاش های نیروهای مترقی و تاریخ ساز ضد نظام در جهت گسست از نظام جهانی سرمایه بود که تجربه اندوزی و درس آموزی از دستاوردهای آنها می توانند به پیشرفت و غنای جنبش های گسست که امروز در سراسر جهان در حال شکل گیری هستند، کمک های فراوانی بکنند. بدون تردید، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه نیمه پیرامونی و انقلاب اکتبر



۱۹۴۹ در چین پیرامونی بزرگترین و تاریخ ساز ترین نمونه های گسست جدی و اصیل از بدنه نظام سرمایه داری جهانی بودند. مضافاً در سالهای بعد از پایان جنگ جهانی دوم عروج امواج جنبش های رهائی بخش ملی و دولت های برآمده از آن ها شرایط را در کشورهای سه قاره آماده کرد که بشریت زحمتکش در جهت گسست از نظام تلاش هائی را در جهت گسست از نظام به منصفه ظهور برساند. ولی این تلاش های بزرگ، کوچک به عللی که مجال بحث آن ها در این جا نیست نتوانستند در پروسه گسست به بدیل و یا بدیل هائی در مقابل نظام تبدیل گردند.

- امروز در میان تلاطمات بحران مجدد ساختاری نظام و در بحبوحه عروج امواج خروشان بیداری و رهائی در سراسر جهان بویژه در کشورهای پیرامونی در بند بشریت زحمتکش در کنار روشنفکران متعهد (چالشگران ضد نظام) دوباره به جنب و جوشی در آمده که با انقطاع و گسست از نظام حاکم قدم های موثرتر و کاراتری را در جهت ساختمان «دنیای بهتر» بردارد. بگذارید در این جا به توصیف گسست و مولفه های آن که قدم اول در ساختمان یک بدیل جدی و جهانی در مقابل نظام کنونی جهانی است، بپردازیم.

- گسست از نظام زمانی به طور جدی آغاز می گردد که هر کشوری از حوزه و محور اقتصاد جهانی نظام بریده و با ایجاد توسعه «اتوسنتریک» (خود مختار = خود گردان) تلاش کند که ارتباط جهانی و هسته اصلی امور بین المللی خود را در خدمت و عنایت ارجحیت های سیاسی و امور داخلی خود قرار دهد. توسعه خود مختار اجتماعی - اقتصادی (پیشرفت در عرصه های اعمال عدالت اجتماعی) که قدم های اولیه و ضروری در رسیدن به «جهانی بهتر» است بدون این گسست تاریخی از محور نظام امکان پذیر نیست.

- گسست و انقطاع از نظام به هیچ عنوان رد داد و ستد (تجارت) و ارتباطات با جهان خارج نیست بلکه حفاظت از سیاست های امور داخلی از نفوذ قدرت اقتصاد خارجی است. به عبارت دیگر گسست از محور نظام جهانی به معنی ایجاد خود کفائی (اوتارکی) نیست بلکه استقرار «قانون ارزش» ملی است که از طریق آن و با گسترش سیاست های «متکی به خود» پیشرفت ها و رشد اقتصادی را در خدمت خواسته های معیشتی و اجتماعی (عدالت اجتماعی) مردم آن کشور قرار دهد. در پروسه این گسست است

که آن کشور با ایجاد یک اقتصاد ملی و متکی به خود (و اتخاذ مقررات متفاوت از مقررات حاکم بر اقتصاد جهانی و نهادهای بین المللی آن) موفق می شود که ارجحیت های اقتصادی داخلی را بدون تکیه بر تقاضاهای «بازار آزاد» سرمایه جهانی تعبیه و تنظیم سازد.

- در تاریخ معاصر راه حل گسست برای رهائی زمانی مطرح گشت که نظام استعمار کهن در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از بین رفته و استعمار نوین جای آن را در نظام جهانی پر کرده در دوره استعمار نوین (از دهه ۱۹۶۰ به این سو) کشورهای مستقل در سه قاره ظهور کردند که دارای اوتونومی نسبی در نظام جهانی بودند. ولی الگوی کهن و کلاسیک توسعه که منجر به توسعه نیافتگی گشت به قوت خود باقی ماند. پراتیک و عمل گسست یک کشور پیرامونی را قادر می سازد که با استفاده از اوتونومی خود به عنوان یک اهرم در مقابل قدر قدرتی نظام ایستادگی کند.

- گسست و انقطاع از محور نظام می تواند به انهدام نظام جهانی از درون منجر گردد. تحت شرایط حاکم در جهان امروز گسست تنها راه رهائی از قید و شرط نظام جهانی حاکم و استقرار یک نظام جهانی متفاوت است. امروز بیش از هر زمانی در گذشته امکان تغییر جهان نه در شکم و مرکز خود نظام، بلکه در درون بخش پیرامونی نظام ریشه پیدا کرده است. در حال حاضر سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم = سرمایه داری واقعاً موجود) بیش از هر زمانی در گذشته بطور سریع و شدیدتری در کشورهای پیرامونی زیر سؤال قرار گرفته است زیرا تقسیم جهان به دو بخش مرکز و پیرامون و ویژگی های آن به اصلی ترین و یا انفجار آمیز ترین تضاد در درون نظام جهانی تبدیل گشته است.

- پیشرفت پروسه گسست به تضعیف نظام حاکم و لاجرم به گسترش خودگردانی و خودمختاری ملت ها و طبقات استثمار شده نیز منجر می گردد. برای استقرار یک نظام جدید جهانی تجزیه نظام حاکم کنونی ضروری است. اندیشه ساختمان یک جهان بهتر و جدید بدون عبور از پروسه گسست توهمی بیش نیست. در کشورهای پیرامونی در بند باید پروسه گسست را با الغاء و منسوخ ساختن شکل های کلان مالکیت خصوصی و اعمال سیاست های ضد خصوصی سازی بویژه در گستره های منابع طبیعی و خدمات اجتماعی اشاعه و رایج کرد. در این راستا کشاورزی را نباید قربانی پروسه صنعتی

سازی در جامعه خود گردان قرار داد. - امر گسست اگر به استقرار سوسیالیسم منجر نگردد، افلا شرایط را به استقرار یک جامعه برابرتر آماده می سازد. این دگرپرسی احتمالاً در عصر ما توسط قدرت توده های زحمتکش (در راس آن ها کارگران) و نه ضرورتاً بورژوازی به منصفه ظهور می رسد. این گسست با رد تمامی ارزشی های حاکم بر نظام جهانی سرمایه بالاخره در جاده سوسیالیستی به راه می افتد. در گذشته و بویژه در «عهد باندونگ» پروسه های گسست عموماً در سطح و بُعد ملی و عمدتاً تحت رهبری «بورژوازی ملی» کشورهای سه قاره به وقوع می پیوستند. ولی انگاشت و پراتیک گسست در قرن بیست و یکم و در بحبوحه افول فاز فطی گلوبالیزاسیون (بازار آزاد نئولیبرالیسم) توسط نیروی جدید اجتماعی: جنبش رهائی بخش توده ای به پیش برده خواهد شد. این جنبش عظیم توده ای و جهانی در برگیرنده طبقات توده ای: دهقانان فقیر، کارگران به حاشیه رانده شده و تهیدستان و زاغه نشینان شهرهای بزرگ (در راس آن ها کارگران) بخش های عمومی و خصوصی = پرولتاریا) خواهد بود. هم اکنون در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم ما شاهد شکل گیری و رشد این جنبش جهانی رهائی بخش در اکناف جهان از «بهار عربی» در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی تا «جنبش فتح وال استریت» در شکم هیولای سرمایه در بیش از ۳۰۰ شهر آمریکا هستیم.

- شرایط ضروری برای پیشبرد پروژه رهائی بخش گسست از نظام سرمایه تعبیه و رشد خواست سیاسی برای ایجاد رفورم در جهت استقرار پروژه های برابری طلبانه (عدالت اجتماعی) است. این امر مسلماً بدون استقرار و تحکیم یک دولت خود مختار در رابطه با نظام جهانی در آن کشور که حق تعیین سرنوشت داشته باشد، نمی تواند به وجود آمده و نضج یابد. یکی دیگر از الزامات رهائی از یوغ نظام همانا پیشرفت در گستره های دموکراسی، حقوق اجتماعی و شرکت وسیع توده ها در تصمیم گیری ها است. رشد دموکراسی دوش به دوش گسترش عدالت اجتماعی در پروسه گسست لازم و ملزوم و مکمل هم بوده و نقش عظیمی در سیاست ها و برنامه های دولت متکی به خود ایفاء می کنند. نگارنده بر آن هستم که شکل گیری و رشد جهان چند قطبی نیز می تواند وسیله ای در خدمت گسست از طرف ملت - دولت ها و نیروهای توده ای در کشورهای پیرامونی باشد.



و تلاقی در دنیای معاصر»، چاپ لندن، ۲۰۰۹.

۵ - استیو براور، «پزشکان انقلابی در ونزوئلا و کوبا درک و فهم جهان را درباره بهداشت درمانی تغییر می‌دهند»، چاپ نیویورک، ۲۰۱۱.



**به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید و نظرات
خود را در آنها
منعکس کنید!**

**بجز نوشته هایی که
با امضای تحریریه
منتشر می گردد و
بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می
باشد، دیگر نوشته
های مندرج در
نشریه رنجبر به
امضا های فردی
است و مسئولیت آنها
با نویسندگانشان می
باشد.**

(بطور مثال در ونزوئلا، بولیوی و...) و امروز در آفریقا و خاورمیانه (بطور مثال در مصر، تونس و...) به منصفه ظهور رسیده اند هم اکنون تحت نام «اشغال و فتح وال استریت» و دیگر کاخ ها نیز به آن سوی اقیانوس های آرام و آتلانتیک رسیده اند. - درست است که هر جنبش، شورش و یا خیزشی ضرورتا به دگرذیسی کامل و استقرار «جهانی بهتر» نمی انجامد. ولی تاریخ به ما می آموزد که هم انقلابات بزرگ تاریخ معاصر (انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹، انقلاب روسیه اکتبر ۱۹۱۷ و انقلاب چین ۱۹۴۹) که جهان گیر و جهان مدارانه بودند و هم انقلابات کشوری (انقلاب کوبا در ۱۹۵۹، انقلاب ویتنام در ۱۹۶۰ و...) جملگی از درون شورش ها، خیزش ها و جنبش ها شکل گرفته و گسترش یافته بودند. خیل عظیمی از توده های (کارگران و دهقانان در راس آنها) به این نتیجه رسیده اند که تا زمانی که از این نظام حاکم فعلی نبریده و گسست از محور آن را انجام نداده اند صاحبان قدرت و ثروت به پروسه فلاکت بار فقر سازی با توسل به جنگ های بی پایان خود ادامه داد و شکاف های عمودی و افقی خود را در سرتاسر کره خاکی بازسازی خواهند کرد.

امروز انسان در داخل «تونل طولانی» شورش ها، خیزش ها و جنبش های رهائی بخش بیداری رهائی و گسست از محور نظام فرتوت و بی ربط و در بستر مرگ افتاده به پیش می‌رود. در آخر وقتی که او از این تونل طولانی بیرون بیاید به جامعه انسانی قدم خواهد گذاشت که مردم در آن با ارثیه «رشد ناموزون نابرابری که ماهیت سرمایه داری است» گسست کرده و در جاده استقرار محیطی به پیش می‌رود که در آن جا انسان ها (به موهبت رشد برنامه های اجتماعی و اقتصادی با چشم اندازهای سوسیالیستی) بر سرنوشت خویش حاکم هستند.

ن. ناظمی - دی ماه ۱۳۹۰

منابع و مأخذ

- ۱ - سمیرامین «قانون ارزش و ماتریالیسم تاریخی»، نیویورک، مانتلی ریویوپرس، ۱۹۷۸.
- ۲ - اندرو رابینسون، گسست از دیدگاه سمیرامین در مجله اینترنتی «آتش بس».
- ۳ - وی جی پرشاد، «تلاش هندوستان برای روایت آمریکائی» در مجله «مانتلی ریویو» سال ۶۳ شماره ۵ اکتبر ۲۰۱۱.
- ۴ - اندرو رابینسون، «قدرت، مقاومت

- سیاست موفقیت آمیز گسست که به حاکمیت ملی و تشکیل یک دولت - ملت مستقل از نظام جهانی منجر می‌گردد، بدون استقرار آزادی های دموکراتیک نمی تواند دوام یابد. ولی خود پروسه دموکراسی (دموکراتیزاسیون) در تحلیل نهائی وابسته به چگونگی ترویج و رونق مولفه های عدالت اجتماعی در آن واحد «رها یافته» از یوغ نظام سرمایه جهانی است. به معنی دیگر آرمان های استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی سه ضلع مثلث گسست را تشکیل می‌دهند. رابطه دیالکتیکی آن روند گسست و آینده آن را تعیین می‌کند.

- در این جا دوباره باید تأکید کرد که گسست به هیچ وجه «خود کفائی» (اوتارکی) نیست. کشوری که موفق به گسست می‌گردد احتیاجی ندارد که تکنولوژی خارج از مرزهای خود را رد کند. بلکه دولت - ملت «تازه رها شده» باید توازنی بین تکنولوژی برون مرزی و رشد تکنولوژی درون مرزی اتخاذ کند. گسست در قرن بیست و یکم نباید دوباره به دام مدل های «عهد باندونگ» که عمدتا بر اساس جانشین وارداتی بودند، بیافتند. آن مدل ها که در آرزوی «رسیدن به آنها» (کشورهای توسعه یافته مرکز) بودند چیزی غیر از توهمات متعددی نبودند که گریبان رهبران جنبش های رهائی بخش و دولت های برآمده از آنها را در سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۵۵ گرفته بودند. دیدیم که چگونه آن دولت ها با ازدیاد درصد واردات تکنولوژی و سرمایه، بالاخره آن کشورها را در بحران های تهاجم مجدد راس نظام به کشورهای پیرامونی در بند باز کرده و شرایط را برای سیاست های کمپرادورسازی آماده ساختند.

نتیجه این که

امروز متجاوز از بیست سال بعد از تهاجم مجدد صاحبان ثروت و قدرت (اولیگوپولی های مالی = یک در صدی ها) علیه طبقات و اقشار مختلف و متعدد استثمار شده و فلاکت زده جهان (۹۹ در صدی ها) بشریت بر سر دو راهی تاریخی سرنوشت خود رسیده است: یا ادامه وضع پر از سببیت نظام جهانی فعلی و یا استقرار یک «بدیل جهانی بهتر» از راه گسست.

- جنبش ها و خیزش های رهائی بخش در دومین «عهد زیبایی» اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بزرگترین وقایع دنیای معاصر را در ارتباط با پدیده گسست تشکیل می‌دهند. این جنبش ها که دیروز در آسیا (بطور مثال در نپال) و آمریکای لاتین



در جبهه جهانی کمونیستی و کارگری

به احزاب و سازمانهای انقلابی عضو ایکور

رفقای گرامی

فرا رسیدن سال نو را به شما از صمیم قلب تبریک می گوئیم.

سال پر جنب و جوش و مملو از جنبشهای توده ای ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری و ضد جنگ را پشت سر می گذاریم. این جنبشها در شرایط فقدان رهبری پیشرو کمونیست، علاوه بر تاثیر قابل ملاحظه شان در بی اعتبارتر ساختن نظام سرمایه داری در انظار جهانیان و با وجود تداومشان،

هنوز نتوانسته اند تبدیل به نقطه عطفی شوند در تبدیل نیروهای انقلابی - در سطحی کشوری، منطقه ای و یا جهانی - به نیروی رهبری کننده ی این جنبشها.

جنبش کمونیستی جهان نیز هنوز قادر نشده است خود را به تمامی از زیر آوار رویزیونیسم و انحلال طلبی ناشی از آن و آنارشیزم در آورده و با پایان دادن به تشتت نظری و تفرقه سازمانی به نیروی قدرتمندی در جهان تبدیل شود.

در چنین شرایطی، امپریالیسم و بورژوازی جهانی که به تب بحرانی فراگیر دچار شده

و راه حل نجات از آن را در تجاوز به کشورهای جهان سومی که صاحب منابع سرشار طبیعی، بازاری وسیع، نیروی کار ارزان و موقعیت مهم استراتژیکی دارند، یافته، از جمله خاورمیانه و شمال آفریقا را به منطقه ی تاخت و تاز خود مبدل ساخته است. ایران که در این منطقه از موقعیت حساسی برخوردار است، چه از طریق تحریمهای سخت اقتصادی و چه توسط تهدیدهای نظامی که مرتباً از واشنگتون، لندن، پاریس و تل آویو علیه آن به گوش می رسد، می تواند یکی از گامهای تجاوزکارانه ی بعدی

بحران اقتصادی سخت و بی امان:

نمایش روز قیامت در سال 2012، چشم انداز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای سال 2012 عمیقاً منفی است
نوشته جیمز پتراس، استاد دانشگاه

مقدمه

چشم انداز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای سال 2012 عمیقاً منفی است. در مورد اقتصاد جهانی تقریباً بد بینی مشترک جهانی، حتی در میان جریان اصلی اقتصاد دانان ارتدوکس، موجود است. اگر چه در

پیش بینی های آنها حقیقت در مورد گستره و عمق بحران بیان نمی شود، با وجود این برخی دلایل بسیار قوی ارائه می شود که در شروع سال 2012 ما به سمت انحطاط تند تری نسبت به آنچه در طول رکود بزرگ سالهای 2008-2009 تجربه شد، حرکت می کنیم. سیستم سرمایه داری دولتی هم نمی تواند حفظ این نظام را با منابع کمتر، بدهی بیشتر و افزایش مقاومت مردم در برابر اعمال ریاضت کشی، نجات دهد. بسیاری از نهادهای عمده و روابط اقتصادی که علت و پی آمد گسترش سرمایه داری

جهانی و منطقه ای در طول سه دهه ی گذشته بودند، اکنون در روند از هم پاشیدگی و بی نظمی قرار دارند. موتورهای قبلی گسترش اقتصاد جهانی، ایالات متحده آمریکا و اروپا توان بالقوه خود را از دست دادند و به طور عریان رو به زوال هستند. مراکز نوین رشد، هند، چین، هند، برزیل، روسیه، که برای یک "دهه کوتاه"، انگیزه های جدیدی را برای رشد جهانی ارائه دادند، خود با شتاب هرچه سریع تر به سمت سرانحطی قرار گرفته اند و در سال جدید نیز به همین منوال ادامه خواهد یافت.

پیشینه سرمایه داری انحصاری و فراز امواج

رهائی و " گسست " از محور نظام جهانی (بخش دوم)

در بخش اول این نوشتار به توضیح مختصر پیشینه تکامل نظام جهانی در عصر سرمایه داری انحصاری پرداختیم. در بخش دوم و پایانی به پروسه تاریخی پدیده «توسعه ی توسعه نیافتگی» در کشورهای در بند پیرامونی، اصل تبادل نابرابر و تعمیق وابستگی کشورهای پیرامونی به کشورهای مسلط مرکز و به تعریف و مولفه های اصل گسست به عنوان تنها راه رهائی و پیشرفت

به سوی توسعه و استقرار جهانی بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی می پردازیم.

اهمیت تبادل نابرابر در توسعه توسعه نیافتگی و نقش ملت - دولت ها

۱ - اقتصاد جهانی که زمانی حتی بعد از ظهور و رشد سرمایه داری در برگیرنده

شیوه ها و نحوه های متنوع تولیدی بود امروز تحت تسلط و مدیریت یک نظام جهانی واحد و فشرده اداره می گردد. در این نظام پدیده استثمار کار برای کسب سود بیش تر در سطح جهانی و وجود و بقای دولت ها لازم و ملزوم و مکمل هم بوده و ادامه عمر یکی به ادامه دیگری وابسته است. به عبارت دیگر نظم و سیستم دولت ها در سراسر جهان منبعث و ناشی از گسترش جهانی سرمایه

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org